در پرتو خورشید



سیرهٔ علمی و عملی امام رضا علیه‌السلام

در بیان رهبر معظم انقلاب مدظله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ



دعای مطالعه

«اَللّٰهُمَّ اَخْرِجْنی مِنْ ظُلُماتِ الْوَهْمِ وَ اَکْرِمْنی بِنُورِ الْفَهْمِ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ عَلَیْنا اَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ انْشُرْ عَلَیْنا خَزائِنَ عُلُومِکَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.» (خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و به نور فهم گرامی‌ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما بگشا و خزانه‌های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترینِ مهربانان!) (عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه).

تقدیم به



تقدیم به ارواح قدسیِ ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام، به‌ویژه مولا و مقتدای زمان، حضرت بقیة‌الله‌الاعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، مدافعان مظلوم حرم اهل‌بیت و زائران آستان ملکوتیِ امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام!

به‌کوشش: قاسم بابایی
ویراستار: مریم رمضانی
طراح جلد و صفحه‌آرا: انسیه غلامرضاپور
ناشر: زائر رضوی
معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی
شابک: ۱-۴۶-۷۸۱۷-۶۲۲-۹۷۸
چاپخانه:
نوبت چاپ: دوم، ۱۴۰۳
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت:
نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، باب‌الجواد علیه‌السلام، اتاق ۲۲۰، سامانهٔ توزیع.
کد پستی: ۹۱۳۴۸۴۳۱۷۶
راه‌های ارتباطی: ۰۵۱-۳۲۲۴۰۶۰۵ * ۰۹۲۱۱۴۶۵۰۱۷ * @nashr_zaerrazavi
سامانهٔ پیامکی دریافت پیشنهادها و انتقادها: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲

حق چاپ محفوظ است.



در پرتو خورشید

سرشناسه: بابایی، قاسم، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور: در پرتو خورشید: سیره علمی و عملی امام رضا علیه‌السلام/ به کوشش قاسم بابایی ؛ ویراستار مریم رمضانی.
مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات، زائر رضوی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص.؛ ۱۷×۱۱ س‌م.
شابک: ۱-٤٦-۷۸۱۷-٦۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۱ - ۱۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: سیره علمی و عملی امام رضا علیه‌السلام.
موضوع: علی‌بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق.
موضوع: علی‌بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- سیاست و حکومت
موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Politics and government
موضوع: علی‌بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- دیدگاه درباره امامت
موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Views on Imamate
موضوع: خامنه‌ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- دیدگاه درباره علی‌بن موسی(ع)
موضوع: Khamene›i, Sayyed Ali, Leader of IRI, ۱۹۳۹ - -- Views on Ali ibn Musa
رده بندی کنگره: BP۴۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷
شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۰۶۲۱۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

فهرست



مقدمه



زندگی علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام برای ما درس است. از زندگی او باید درس بگیریم. زندگی او برای ما یک پیامی دارد، پیام زندگی پرماجرای علی بن موسی‌الرضا(علیه‌الصلوة‌والسلام) به ما عبارت است از: مبارزۀ دائمی خستگی‌ناپذیر.

رهبر معظم انقلاب مدظله، ۳آذر۱۳۶۳

زندگی‌نامۀ ائمۀ اطهار علیهم‌السلام بزرگ‌ترین درس‌نامه و عالی‌ترین دایرةالمعارف برای سبک زندگی دینی است و همچون چراغی فروزان راه را برای انسان‌ها مشخص می‌کند و چنان خورشیدی درخشان در تاریکی‌ها نورافشانی می‌کند و انسان‌ها را از گمراهی نجات می‌دهد. در میان ائمۀ اطهار علیهم‌السلام زندگی امام رضا علیه‌السلام درخششی خاص دارد که مازاد بر تأثیرگذاری در شکل‌گیری تمدن علوی، درس‌های فراوانی نیز به ما می‌آموزد. به‌فرمایش رهبر معظم انقلاب مدظله، زندگی امام رضا علیه‌السلام و وجود پربرکت ایشان برای جوانان بزرگ‌ترین درس است: «زندگی علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام برای ما درس است. از زندگی او باید درس بگیریم. زندگی او برای ما یک پیامی دارد، پیام زندگی پرماجرای علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام به ما عبارت است از: مبارزۀ دائمی

خستگی ناپذیر!»[۱]

اسوه‌بودن امام رضا علیه‌السلام را در مبارزات سیاسی ایشان، درس‌آموزی ایشان را در بخش امامت‌شناسی و الگوبودنشان را در بخش مدیریت فرهنگی و تمدنی می‌شود پیگیری کرد.

۱. اسوه‌بودن امام رضا علیه‌السلام در بخش مبارزات سیاسی

امام رضا علیه‌السلام در مدت بیست‌سالهٔ امامتشان توانستند عظمت و عمق و ابعاد گوناگونی را برای جهان اسلام خلق کنند. امام در عصر استبداد هارون، آزادی نسبی در انجام فعالیت‌های فرهنگی داشتند؛ زیرا هارون در این مدت به‌علت نگرانی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه‌السلام متعرض امام نمی‌شد.

هدف از مبارزات سیاسی، شکل‌گیری حکومت اسلامی، علوی، نبوی و حکومت قرآن در جامعه بود؛ چراکه در زمان منصور و هارون و عبدالملک و متوکل، حکومت اسلامی به‌معنای واقعی‌اش وجود نداشت و ائمه می‌خواستند آن را به وجود بیاورند.

در دوران حکومت امین و سال‌هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، نشانه‌ای از درگیری امام با مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی‌عباس

۱. نک: بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی، ۳آذر۱۳۶۳.

گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون بودند و فرصتی برای آزار و اذیت علویان عموماً و امام رضا علیه‌السلام خصوصاً نیافتند. این‌گونه بود که امام توانست با وجود حاکمان فاسدی مانند مأمون و علمای فاسقی چون یحیی بن اکثم، اسلام را از انحرافات حفظ کند.

۲. درس‌آموزی از امام رضا علیه‌السلام در بخش امامت‌شناسی

در نگاه رهبر معظم انقلاب مدظله، امامت و ولایت، در حقیقت امتداد خط همهٔ رسالت‌های الهی در طول تاریخ است. «امامت» تکمیل‌کنندهٔ رسالت الهی است. به‌فرمایش امام رضا علیه‌السلام امامت زمام دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخهٔ بلند آن است.[۱]

به‌فرمایش امام رضا علیه‌السلام «امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخهٔ بلند آن است.» با توجه به این حدیث شریف می‌توان به دو بخش از اوصاف امام و امامت آگاهی یافت. دربارهٔ امامت می‌توان گفت امامت رشتهٔ دین، آبادگر جهان، سربلندی مؤمنان، رتبت پیامبران، میراث جانشینان، خلافت خداوندگار و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. دربارهٔ امام می‌توان به اوصافی مانند افزایش‌دهندهٔ ثروت عمومی،

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۸۶.

اجراکنندۀ مقررات و حدود الهی، پاسدار مرزها و امین خدا اشاره کرد.[۱] همچنین با توجه به حدیث سلسلةالذهب می‌توان دریافت که امامت، یعنی ولایت ولی خدا، یعنی قبول حکومت و فرماندهیِ آن کسی که خدا او را به حکومت و فرماندهی برگزیده و معیّن کرده و بدون قبول ولایت او اعمال انسان‌ها مقبول خداوند نیست.[۲]

۳. الگوبودن امام در بخش مدیریت فرهنگی و تمدنی

از نگاه رهبر معظم انقلاب ﷺ زندگانی امام رضا ﷺ در عصر عباسیان با زمان‌های دیگر متفاوت است. در این عصر، مخصوصاً در زمان هارون و مأمون، شاهد فراوانی در ترجمۀ آثار علمی و گسترش دانش هستیم. در این مقطع می‌توان به کتابخانۀ بزرگ دارالحکمه اشاره کرد. از طرفی در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بیشترین حد خود در طول تاریخ رسیده بود. به اعتراف گوستاو لوبون، اسلام در عصر هارون و مأمون به اوج گسترش خود رسیده بود و تمدن نیز بر تمام دنیا برتری یافته بود.[۳]

با وجود پیشرفت فرهنگی، نباید از انحرافات در آن عصر غافل شد. مأمون با گسترش دانش در آن عصر اهداف خاصی را دنبال می‌کرد،

---

۱. نک: سیدعلی خامنه‌ای، پیشوای صادق، ص۷۰.
۲. نک: سیدعلی خامنه‌ای، دو امام مجاهد، ص۱۷۴.
۳. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص۲۱۵ و ۲۱۶.

مانند بازکردن دکانی در برابر مکتب علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام، تأیید و ترویج مکتب معتزله و فراهم‌شدن زمینه برای گسترش مذاهب دیگر در قبال مکتب اهل‌بیت. به فرمایش رهبر معظم انقلاب مدظله: «اگر مأمون می‌توانست آن‌چنان که برنامه‌ریزی کرده بود، کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال چهل هجری، یعنی از شهادت امام علی علیه‌السلام، هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشیّع را ریشه‌کن کند و جریان معارضی را به‌کلی نابود سازد. مسلماً در چنین وضعیتی کار فرهنگی و تمدنی امام رضا علیه‌السلام به‌مراتب سخت‌تر بود؛ اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ای که خود به وجود آورده بود، به‌طور کامل شکست داد و نه‌فقط تشیّع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد، بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین [سال‌های] تاریخ تشیّع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به‌برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوهٔ حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد. امام رضا علیه‌السلام با تشکیل جلسات مناظره و با تربیت شاگردان و با تبیین اسلام ناب توانست به مقابله با انحرافات اقدام کنند که این‌گونه

فعالیت‌ها نمایشگر موفقیت عظیم امام است.»[۱]

تحقیق پیش رو با هدف شناساندن سیرهٔ زندگانی امام رضا علیه‌السلام در اندیشهٔ رهبر معظم انقلاب مدظله در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول به بررسی اندیشه‌های رهبری دربارهٔ زندگانی امام رضا علیه‌السلام و به بیان مبارزات آن حضرت در دوران سه خلیفهٔ عباسی، هارون و امین و مأمون، می‌پردازد. فصل دوم دربارهٔ بررسی گفتمان رهبری دربارهٔ ولایت و امانت از منظر امام رضا علیه‌السلام است. فصل سوم اندیشهٔ رهبر معظم انقلاب دربارهٔ حقیقت و شروط زیارت است و فصل چهارم گفتمان رهبری در خصوص چگونگی مدیریت فرهنگی و تمدنی امام‌رضا علیه‌السلام را بررسی می‌کند. در نهایت فصل پنجم دربارهٔ روایاتی است که رهبر معظم انقلاب از امام رضا علیه‌السلام در ۹۹ بخش با تبیین سبک زندگی اسلامی نقل کرده‌اند.

زندگی امام رضا علیه‌السلام را می‌توان با رویکردهای گوناگونی همانند رویکردهای تاریخ تحلیلی، بنیادین، کاربردی و توصیفی، بررسی و مطالعه کرد. در این تحقیق با رویکرد «تاریخ تحلیلی» به مطالعهٔ سیرهٔ علمی و عملی امام رضا علیه‌السلام از منظر رهبر معظم انقلاب مدظله خواهیم پرداخت. شیوهٔ استخراج مطالب در این کتاب بر اساس مباحث کلی و مبنایی رهبری است که تلاش شده است در همهٔ فصل‌ها به

---

۱. نک: پیام به کنگرهٔ علمی بین‌المللی امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

حفظ روح حاکم که همان اندیشهٔ رهبری است، پایبند باشد و مازاد بر آن همه، مطالب و محتوای کتاب برگرفته از بیانات و پیام‌ها و کتاب‌های ایشان است. نگارنده تلاش کرده است از محتوای نرم‌افزار «حدیث ولایت» در تدوین کتاب بهره ببرد. بر همین اساس می‌توان گفت بسیاری از جمله‌ها و عبارت‌ها برگرفته از جمله‌ها و عبارت‌ها و سخن‌های رهبری است و تنها در هر بخش، جهت حفظ ارتباط و غنای مطلب، مباحثی از کتاب‌های دیگر بدان افزوده شده است. باشد که در محضر امام رئوف، امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام قبول افتد و تحت توجهات حضرت ولی‌عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار بگیرد.

قاسم بابائی

نهم ماه مبارک رمضان ۱۴۰۱

فصل اول

زندگی‌نامهٔ امام رضا 

امام رضا علیه‌السلام در یازدهم ذی‌قعدهٔ سال ۱۴۸ق در شهر مدینه دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش، امام موسی کاظم علیه‌السلام نام داشت که در سال ۱۸۳ق، به‌دست هارون عباسی به شهادت رسیدند و مادر گرامی‌شان «نجمه» (تکتم) نام داشت که پس از تولد حضرت، از طرف امام کاظم علیه‌السلام «طاهره» نام گرفت. امام رضا علیه‌السلام دارای القاب فراوانی است که می‌توان به رضا، صادق، صابر، فاضل، قرة اعین [و] المؤمنین اشاره کرد که در میان آن‌ها «رضا» مشهورترین است.[1]

مدت امامت حضرت ۲۰ سال بود که ۱۰ سال آن با خلافت هارون‌الرشید، ۵ سال با خلافت محمد امین و ۵ سال نیز با خلافت عبدالله مأمون [همراه] بود. امام رضا علیه‌السلام ۱۷ سال در مدینه و ۳ سال در خراسان زندگی کرد و در ۵۵سالگی از دنیا رفت.

امام رضا علیه‌السلام در مدت کوتاه ۲۰ساله از دوران امامتشان توانستند

---

۱. مهدی پیشوایی، سیرهٔ پیشوایان، ص۴۶۷.

عظمت‌ها و عمق‌ها و ابعاد گوناگونی را برای جهان اسلام خلق کنند. امام رضا علیه‌السلام با تأثیری که در واقعیت دنیای اسلام گذاشت، توانست [زمینهٔ] گسترش و توسعهٔ معنای حقیقیِ اسلام و پیوستن به اهل‌بیت علیهم‌السلام و آشناشدن با مکتب این بزرگواران را فراهم کند. وقتی که حضرت به امامت رسید، دوستان و علاقه‌مندان حضرت می‌گفتند که «علی‌بن‌موسی در این فضا چه کاری می‌تواند انجام بدهد؟ فضای شدت اختناقِ هارونی که روایت این‌گونه توصیف می‌کند: «وَ سَیفُ هارونَ تَقطُرُ دَما.»[1] (خون از شمشیر هارون می‌چکد!) اما با تلاش ۲۰سالهٔ امام رضا علیه‌السلام مشاهده می‌شود که تفکر ولایت اهل‌بیتی و پیوستگی به خاندان پیغمبر آن‌چنان گسترشی در دنیای اسلام پیدا کرد که دستگاه ظالم و دیکتاتور بنی‌عباس از مواجهه با آن عاجز است. این اقداماتی است که علی بن موسی‌الرضا انجام دادند.[2]

الف. دوران خلافت هارون و امین عباسی

یکی از کارهای مهم در شناخت زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی «مبارزهٔ حاد سیاسی» اهل‌بیت است که به‌طور شایسته موردتوجه قرار نگرفته است. از آغاز نیمهٔ دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به‌طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و حکومت اسلامی به

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۸، ص۲۵۷.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در جمع مسئولان استان خراسان، ۲۸تیر۱۳۶۵.

حکومت جابرانۀ پادشاهی بدل گشت، اهل‌بیت علیهم‌السلام مبارزۀ سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرایط، شدت بخشیدند. این مبارزه بزرگ‌ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایۀ امامت بود.

تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ۱۰سالۀ زندگی امام هشتم در زمان هارون و بعد از او در دوران خلافت محمد امین و ۵ سالِ جنگ‌های داخلی میان خراسان و بغداد و در دوران خلافت مأمون به ما ارائه کند؛ اما به‌تدبر می‌توان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزۀ درازمدت اهل‌بیت را که در همۀ اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه داده است.[1]

مقطع ۳۵ساله [از ۱۴۸ تا ۱۸۳ق] یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی‌نامۀ ائمه علیهم‌السلام است. دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی‌عباس، [یعنی] منصور و هارون و دو تن از جبارترین آنان، [یعنی] مهدی و هادی، در آن حکومت می‌کردند. بسی از قیام‌ها و شورش‌ها و شورشگرها در خراسان، در جزیرۀ موصل، در دیلمان و جرجان... سرکوب گردید. جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه‌ای در دست قدرت‌مداران و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم

---

۱. پیام به کنگرۀ علمی بین‌المللی امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

گشته و میدان را بر عَلمدارانِ صحنهٔ معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. در این دوران، تنها چیزی که می‌توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل‌بیت علیهم‌السلام و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی‌ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود.[۱]

از سال ۱۸۳ هجری که دوران حکومت هارون بود، امامت امام رضا علیه‌السلام به‌مدت ۱۰ سال در دوران حکومت وی سپری شد. این مدت در آن عصر استبداد هارون، دوران آزادی نسبی فعالیت‌های فرهنگی و علمی امام رضا علیه‌السلام بود؛ زیرا هارون در این مدت متعرض امام نمی‌شد و شاید علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه‌السلام بود؛ زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی برای کتمان این جنایت به عمل آورد؛ اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم شد. حضرت در این دوران آزادانه فعالیت می‌نمود و هدف از مبارزات سیاسی، شکل‌گیری حکومت اسلامی، حکومت علوی و نبوی و حکومت قرآن در جامعه بود؛ چون حکومت اسلامی در زمان منصور و هارون و عبدالملک و متوکل به‌معنای واقعی‌اش وجود نداشت و ائمه می‌خواستند آن را به وجود بیاورند.[۲]

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۵۷.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص۱۰.

در دوران حکومت امین و سال‌هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی‌عباس در این سال‌های کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولیعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند امین بود، فرصتی برای ایذاء و آزار علویان عموماً و امام رضا علیه‌السلام خصوصاً نیافت.

دلیل تاریخی بر این مطلب «اظهارات هارون در پاسخ یحیی بن خالد برمکی درمورد علی بن موسی علیه‌السلام» است. یحیی [که قبلاً دربارهٔ امام کاظم علیه‌السلام بدگویی و سعایت کرده بود،] به هارون گفت: «پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می‌کند.» [گویا نظرش این بود که بهتر است از هم‌اکنون علی بن موسی علیه‌السلام تحت‌نظر مأموران خلیفه قرار گیرد!] هارون [که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش نکرده بود و از عواقب آن نگران بود،] پاسخ داد: «آنچه با پدرش کردیم، کافی نیست؟ می‌خواهی یک‌باره شمشیر بردارم و همهٔ علویان را بکشم؟!»[1] [خشم هارون درباریانش را خاموش کرد و دیگر کسی جرئت نکرد دربارهٔ آن حضرت به سعایت بپردازد.]

هارون در زمان خلافت خود، محمد امین را [که مادرش زبیده بود،] ولیعهد خود قرار داده، از مردم برای او بیعت گرفت. شبی که هارون در

---

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۲۶.

طوس درگذشت، مردم با پسر او، محمد امین، در بغداد بیعت کردند. این سال‌ها را نیز باید ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی آن حضرت دانست.[۱]

ب. دوران خلافت مأمون عباسی

مادر مأمون کنیزی خراسانی به نام «مراجل» بود که در روزهای پس از تولد مأمون از دنیا رفت و مأمون به‌صورت نوزادی یتیم و بی‌مادر پرورش یافت. مأمون را پدرش به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا او را در دامان خود بپروراند. مربی وی فضل بن سهل بود که به «ذوالریاستین» شهرت داشت [چون هم وزارت را به عهده داشت و هم فرماندهی کل سپاه را] و بعد هم وزیر خود مأمون شد. زندگی مأمون سراسر کوشش و فعالیت و خالی از رفاه و آسایش آن‌چنانی بود. درست برعکس برادرش امین که غرق در خوش‌گذرانی و تفریح بود. مأمون مانند برادرش اصالت چندانی برای خود احساس نمی‌کرد و نه‌تنها به آیندهٔ خود مطمئن نبود، بلکه برعکس، این نکته را مسلم می‌پنداشت که عباسیان به خلافت و حکومت او تن در نخواهند داد؛ ازاین‌رو خود را فاقد هرگونه پایگاهی که بدان تکیه کند می‌دید. به همین دلیل آستین همت بالا زد و برای آینده به برنامه‌ریزی پرداخت.[۲]

---

۱. مهدی پیشوایی، سیرهٔ پیشوایان، ص۴۶۹.
۲. همان، ص۴۷۳ تا ۴۷۵.

با استقرار مأمون بر سریر خلافت، کتاب زندگانی امام علیه‌السلام ورق خورد و صفحهٔ تازه‌ای در آن گشوده شد، صفحه‌ای که در آن امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام سال‌هایی را با اندوه و ناملایمات بسیار به سر برد، صفحه‌ای که امام با مجاهدات فراوان توانست دین اسلام را از انحرافات حفظ کند؛ وگرنه در زمان امام رضا علیه‌السلام دینی که سرآمد آن متوکل و معتزل و معتصم و مأمون بود و علمایش اشخاصی مثل یحیی بن اکثم [بود] که انسانی فاسد و فاسق بود، این دین اصلاً نباید بماند؛ باید همان روزها تمام می‌شد. این مجاهدت و تلاش ائمه علیهم‌السلام نه‌فقط تشیّع، بلکه قرآن [و] اسلام و معارف دینی را حفظ کرد. این است خاصیت بندگان خالص و مخلص و اولیای خدا.[1]

۱. وضعیت شیعیان در زمان مأمون

هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی‌منازع را به چنگ آورد، یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیّع بود. او برای این منظور، تجربهٔ همهٔ خلفای سلف خود را پیش چشم داشت، تجربه‌ای که نمایشگر قدرت و وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه‌های قدرت از ریشه‌کن‌کردن و حتی متوقف و محدودکردن آن بود. او می‌دید که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در سالروز شهادت امام علی النقی علیه‌السلام، ۳۰ مرداد ۱۳۸۳.

سطوت و حشمت هارونی حتی با به‌بندکشیدن طولانی و بالاخره مسموم‌کردن امام هفتم در زندان هم نتوانست از شورش‌ها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود. او اینک در حالی که از اقتدار پدر و پیشینیان خود نیز برخوردار نبود و به‌علاوه بر اثر جنگ‌های داخلی میان بنی‌عباس، سلطنت عباسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده می‌کرد، بی‌شک لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی‌تری بنگرد.[۱]

شاید مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع‌بینانه فکر می‌کرد. گمان زیاد بر این است که فاصلهٔ ۱۵سالهٔ بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و به‌ویژه فرصت ۵سالهٔ جنگ‌های داخلی، جریان تشیّع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود. مأمون این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد و به‌دنبالهٔ همین ارزیابی و تشخیص بود که ماجرای دعوت امام هشتم از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولیعهدی به آن حضرت پیش آمد و این حادثه که در همهٔ دوران طولانی امامت کم‌نظیر یا در نوع خود بی‌نظیر بود، تحقق یافت.

اکنون جای آن است که به‌اختصار حادثهٔ ولیعهدی را مطالعه کنیم. در این حادثه، امام هشتم در برابر تجربهٔ تاریخی عظیم قرار

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، مکتوبات، ج۵، ص۱.

گرفت و در معرض یک نبرد پنهانی سیاسی قرار گرفت که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیّع را رقم بزند. در این نبرد، رقیب که ابتکارعمل را به دست داشت و با همهٔ امکانات به میدان آمده بود، مأمون بود. مأمون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی‌سابقه قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می‌شد و اگر می‌توانست آن‌چنان که برنامه‌ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال ۴۰ هجری، یعنی از شهادت امام علی علیه‌السلام، هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشیّع را ریشه‌کن کند و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت‌های طاغوتی فرورفته بود، به‌کلی نابود سازد.[1]

اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ای که خود به وجود آورده بود، به‌طور کامل شکست داد و نه‌فقط تشیّع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد، بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیّع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این‌همه به‌برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوهٔ حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۶۷.

برای اینکه پرتویی بر سیمای این حادثهٔ عجیب افکنده شود، به تشریح کوتاهی از تدبیر مأمون و تدبیر امام در این حادثه می‌پردازیم.[1]

۲. دلایل و انگیزه‌های مأمون از دعوت امام به خراسان

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان، چند مقصود عمده را تعقیب می‌کرد:

۱. تبدیل مبارزات انقلابی شیعیان به فعالیت سیاسی آرام

اولین و مهم‌ترینِ آن‌ها، تبدیل صحنهٔ مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصهٔ فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر بود. همان‌طور که گفتم، شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی‌ناپذیر و تمام‌نشدنی داشتند. این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف‌ناپذیری در برهم‌زدن بساط خلافت داشت. آن دو ویژگی، یکی «مظلومیت» بود و دیگری «قداست».

شیعیان با اتکا به این دو عامل نفوذ، اندیشهٔ شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمهٔ اهل‌بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود می‌رساندند و هرکسی را که از اندک آمادگی‌ای برخوردار بود، به آن طرز فکر متمایل یا مؤمن می‌ساختند و چنین بود که دایرهٔ تشیّع، روزبه‌روز در دنیای اسلام گسترش می‌یافت. و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانهٔ تفکر شیعی، اینجا و

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

آنجا در همهٔ دوران، قیام‌های مسلحانه و حرکات شورشگرانه را بر ضد دستگاه‌های خلافت سازمان‌دهی می‌کرد.[۱]

مأمون می‌خواست یک‌باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزهٔ انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدین وسیله کارایی نهضت تشیّع را که بر اثر همان استتار و اختفا روزبه‌روز افزایش‌یافته بود، به صفر برساند. با این کار، مأمون آن دو ویژگی مؤثر و نافذ را نیز از گروه علویان می‌گرفت؛ زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق‌العنان وقت و متصرف در امور کشور است، نه مظلوم است و نه آن‌چنان مقدس.[۲]

این تدبیر می‌توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیهٔ عقاید و افکاری که در جامعه طرف‌دارانی داشت قرار دهد و آن را از حد یک تفکر مخالف دستگاه که اگرچه از نظر دستگاه‌ها، ممنوع و مبغوض است، از نظر مردم، به‌خصوص ضعفا، پرجاذبه و استفهام‌برانگیز است، خارج سازد.[۳]

۲. تخطئهٔ مدعای تشیّع مبنی بر غاصبانه‌بودن خلافت‌های اموی و عباسی

[دلیل دوم] تخطئهٔ مدعای تشیّع مبنی بر غاصبانه‌بودن خلافت‌های

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۶۸.
۲. همان.
۳. همان، ص۴۶۹.

اموی و عباسی و مشروعیت‌دادن به این خلافت‌ها بود. مأمون با این کار به همهٔ شیعیان، مزورانه ثابت می‌کرد که ادعای غاصبانه و نامشروع‌بودن خلافت‌های مسلط که همواره جزو اصول اعتقادی شیعه به حساب می‌رفته، یک حرف بی‌پایه و ناشی از ضعف و عقده‌های حقارت بوده است، چه اگر خلافت‌های دیگران نامشروع و جابرانه بود، خلافت مأمون هم که جانشین آن‌هاست، می‌باید نامشروع و غاصبانه باشد و چون علی بن موسی‌الرضا با ورود در آن دستگاه و قبول جانشینی مأمون، او را قانونی و مشروع دانسته، پس باید بقیهٔ خلفا هم از مشروعیت برخوردار بوده باشند و این نقض همهٔ ادعاهای شیعیان است. با این کار نه‌فقط مأمون از علی بن موسی الرضا بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می‌گرفت، بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیّع را که همان ظالمانه‌بودن پایهٔ حکومت‌های قبلی است نیز در هم می‌کوبید.

علاوه بر این، ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی ائمه به دنیا نیز با این کار نقض می‌شد و چنین وانمود می‌شد که آن حضرت فقط در شرایطی که به دنیا دسترسی نداشته‌اند، نسبت به آن زهد می‌ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی ایشان باز شد، به‌سوی آن شتافتند و مثل دیگران خود را از آن مغتنم کردند.

۳. در کنترل گرفتن امام توسط دستگاه‌های حکومت

دلیل سوم اینکه مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دستگاه‌های خود قرار می‌داد و به‌جز خودِ آن حضرت، همهٔ سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطرهٔ خود درمی‌آورد و این موفقیتی بود که هرگز هیچ‌یک از اسلاف مأمون، چه بنی‌امیه و چه بنی‌عباس، بر آن دست نیافته بودند.[۱]

۴. ایجاد فاصله بین امام و مردم

دلیل چهارم، اینکه امام را که یک عنصر مردمی و قبلهٔ امیدها و مرجع سؤال‌ها و شکوه‌ها بود، در محاصرهٔ مأموران حکومت قرار می‌داد و رفته‌رفته رنگ مردمی‌بودن را از او می‌زدود و میان او و مردم و سپس میان او و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند.

۵. کسب وجهه و حیثیت معنوی برای مأمون

دلیل پنجم این بود که با این کار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب می‌کرد. طبیعی بود که در دنیای آن روز، همه او را بر اینکه فرزندی از پیغمبر و شخصیت مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است،

---

۱. همان، ص۴۷۰.

ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دین‌داران به دنیاطلبان از آبروی دین‌داران می‌کاهد و بر آبروی دنیاطلبان می‌افزاید.

۶. تبدیل امام به توجیه‌گر دستگاه خلافت

دلیل ششم آنکه در پندار مأمون، امام با این کار به یک توجیه‌گر دستگاه خلافت بدل می‌گشت. بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت بی‌نظیری که وی به‌عنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت بر عهده [می‌گرفت]، هیچ نغمهٔ مخالفی نمی‌توانست خدشه‌ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد. این همان حصار محکمی بود که می‌توانست همهٔ خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت را از چشم‌ها پوشیده بدارد.[۱]

۳. تدابیر پیچیدهٔ مأمون

چنان‌که مشاهده می‌شود، این تدبیر به‌قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ‌کس جز مأمون نمی‌توانست آن را به‌خوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی‌خبر بودند. از برخی گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که حتی

---

۱. همان، ص۴۷۱.

فضل بن سهل، وزیر و فرمانده کل و مقرب‌ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست بی‌خبر بوده است. مأمون حتی برای اینکه هیچ‌گونه ضربه‌ای بر هدف‌های وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید، داستان‌های جعلی برای علت و انگیزهٔ این اقدام می‌ساخت و به دیگران می‌گفت.[1]

حقاً باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی‌نظیری برخوردار بود؛ اما آن‌سوی دیگر این صحنهٔ نبرد، امام علی بن موسی‌الرضاست و همین است که علی‌رغم زیرکی شیطنت‌آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه‌جانبهٔ او را به حرکتی بی‌اثر و بازیچه‌ای کودکانه بدل می‌کند. مأمون با قبول آن‌همه زحمت و با وجود سرمایه‌گذاری عظیمی که در این راه کرد، از این عمل نه‌تنها طرفی نبست، بلکه سیاست او به سیاستی بر ضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی بن موسی‌الرضا را هدف گرفته بود، خود او را آماج قرار داد، به‌طوری که بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همهٔ تدابیر گذشتهٔ خود را کأن لم یکن شمرده،[2] بالاخره همان شیوه‌ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همهٔ گذشتگانش در پیش گرفته بودند، یعنی قتل! و مأمون که در آرزوی [ساختن] چهرهٔ قداست خلیفه‌ای موجه و مقدس

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۷۱.
۲. همان، ص۴۷۲،

و خردمند این‌همه تلاش کرده بود، سرانجام در همان مزبله‌ای که همهٔ خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند، یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر، فروغلتید.[۱]

۴. سیاست‌ها و تدابیر امام رضا علیه‌السلام در مقابل مأمون

اکنون به تشریح سیاست‌ها و تدابیر امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام در این حادثه می‌پردازیم.

۱. پرکردن فضای مدینه از کراهت و نارضایی

هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند، آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضایی خود پر کرد، به‌طوری که همه‌کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیت سوء، حضرت را از وطن خود دور می‌کند. امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همهٔ گوش‌ها رساند. در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده‌اش، هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد، با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست! همهٔ کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام به‌خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

می‌شدند، در اولین لحظات این سفر دلشان از کینهٔ مأمون که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد، لبریز شد.[۱]

۲. استنکاف شدید از پذیرش پیشنهاد ولایتعهدی

هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به‌شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد، آن را نپذیرفتند. این مطلب همه‌جا پیچید که علی‌بن‌موسی‌الرضا «ولیعهدی» و پیش از آن «خلافت» را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود، نپذیرفته است. متصدیان امور که به ظرافت تدبیر امام واقف نبودند، ناشیانه عدم‌قبول امام را همه‌جا منتشر کردند، حتی فضل بن سهل در [میان] جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت: «من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام. امیرالمؤمنین آن را به علی بن موسی‌الرضا تقدیم می‌کند، او دست رد به سینه‌اش می‌زند.»

خودِ امام در هر فرصتی، اجباری‌بودن این منصب را به گوش این‌وآن می‌رساند، همواره می‌گفت: «من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم.» طبیعی بود که این سخن همچون

۱. همان.

عجیب‌ترین پدیدهٔ سیاسی، دهان‌به‌دهان و شهربه‌شهر پراکنده شود و همهٔ آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به‌دلیل آنکه از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است، به جنگی چندساله دست می‌زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به‌خاطر آن به قتل می‌رساند و سر برادرش را از روی خشم شهربه‌شهر می‌گرداند، کسی مثل علی بن موسی‌الرضا پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنایی نگاه می‌کند و آن را جز با کراهت و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد. مقایسه‌ای که از این رهگذر میان امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و مأمون عباسی در ذهن‌ها نقش می‌بست،[1] درست عکس آن چیزی را نتیجه می‌داد که مأمون به‌خاطر آن، این سرمایه‌گذاری را کرده بود.[2]

۳. پذیرش ولایتعهدی، مشروط به دخالت‌نکردن در شئون حکومت

با این‌همه امام رضا علیه‌السلام فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ‌یک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می‌کرد فعلاً در شروع کار این شرط تحمل‌کردنی است و بعدها به‌تدریج می‌توان امام را به صحنهٔ فعالیت‌های خلافتی کشانید، این شرط را از آن حضرت قبول

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۸مرداد۱۳۶۳.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۷۳.

کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشهٔ مأمون نقش‌برآب می‌شد و بیشترین هدف‌های او ناکام می‌ماند.

امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهراً از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار بود، چهره‌ای به خود می‌گرفت که گویی با دستگاه خلافت، مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهی‌ای، نه تصدی مسئولیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچ‌گونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه. روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار و ارادهٔ خود، از همهٔ مسئولیت‌ها کناره می‌گیرد، نمی‌تواند با آن دستگاه، صمیمی و طرف‌دارش باشد. مأمون به‌خوبی این نقیصه را حس می‌کرد و لذا پس از آنکه کار ولیعهدی انجام گرفت، بارها درصدد برآمد امام را برخلاف تعهد قبلی، با لطایف‌الحیلی، به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزهٔ منفی امام را نقض کند؛ اما هردفعه امام هشیارانه نقشهٔ او را خنثی می‌کرد.

یک نمونه همان است که معمّر بن خلّاد از خودِ امام هشتم نقل می‌کند که مأمون به امام می‌گوید اگر ممکن است به کسانی که از او حرف‌شنوی دارند، در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است، چیزی بنویسد و امام استنکاف می‌کند و قرار قبلی را که همان دخالت‌نکردن مطلق است، به یادش می‌آورد. نمونهٔ بسیار مهم و جالب دیگر، ماجرای نماز عید است که مأمون به این بهانه «که مردم قدر تو را

بشناسند و دل‌های آنان آرام گیرد» امام را به امامت نماز عید دعوت می‌کند. امام استنکاف می‌کند و پس از اینکه مأمون اصرار را به نهایت می‌رساند، امام به این شرط قبول می‌کند که نماز را به شیوهٔ پیغمبر و علی بن ابی‌طالب به جا آورد[۱] و آنگاه امام از این فرصت چنان بهره‌ای می‌گیرد که مأمون را از اصرار خود پشیمان می‌کند و امام را از نیمهٔ راه نماز برمی‌گرداند؛ یعنی به‌ناچار ضربهٔ دیگری بر ظاهر ریاکارانهٔ دستگاه خود وارد می‌سازد.[۲]

۴. برملاکردن داعیهٔ امامت شیعی در جهان اسلام

اما بهره‌برداری اصلی امام از این ماجرا بسی از این‌ها مهم‌تر است. امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه، پس از پایان خلافت اهل‌بیت در سال چهلم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است و آن برملاکردن داعیهٔ امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پردهٔ غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیّع به گوش همهٔ مسلمان‌هاست. میز خطابهٔ عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن، سخنانی را که در طول ۱۵۰ سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود، به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که

---

۱. همان، ص۴۷۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه‌یک آن‌ها قرار نمی‌گرفت، آن را به گوش همه رساند.

مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قوی‌ترین استدلال‌های امامت را بیان فرموده است، نامهٔ جوامع‌الشریعه که در آن همهٔ رئوس مطالب عقیدتی و فقهیِ شیعی را برای فضل‌بن‌سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم بیان کرده است، قصاید فراوانی که در مدح آن حضرت به‌مناسبت ولایتعهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیدهٔ دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصاید برجستهٔ عربی به شمار رفته است، نمایشگر این موفقیت عظیم امام است.

در آن سال در مدینه و شاید در بسیاری از آفاق اسلامی، هنگامی که خبر ولایتعهدی علی بن موسی‌الرضا رسید، در خطبهٔ نماز جمعه، فضایل اهل‌بیت بر زبان رانده شد. اهل‌بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً بر منبرها دشنام داده می‌شدند و سال‌های متمادی دیگر کسی جرئت برزبان‌آوردن فضایل آن‌ها را نداشت، اکنون همه‌جا به عظمت و نیکی یاد می‌شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیه و قوّت قلب گرفتند، بی‌خبرها و بی‌تفاوت‌ها با آن‌ها آشنا شدند و به آن‌ها گرایش یافتند و دشمنان سوگندخورده احساس ضعف و شکست کردند[1] و

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۷۶.

محدثان و متفکران شیعه، معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی‌شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند.[۱]

۵. استفاده از هر فرصتی برای ایجاد رابطهٔ جدید میان خود و مردم

در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدایی را در نهایت، وسیله‌ای برای قطع رابطهٔ معنوی و عاطفی میان امام و مردم می‌خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد. با اینکه مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به‌طرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل‌بیت، مانند کوفه و قم، در سر راه قرار نگیرند، امام در همان مسیر تعیین‌شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطهٔ جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد: در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبت دل‌هایی قرار داد که با او نامهربان بودند، در نیشابور حدیث سلسلةالذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن، نشانه‌های معجزه‌آسای دیگری نیز آشکار ساخت و در جای‌جای این سفر طولانی، فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد. در مرو که سرمنزل اصلی و اقامتگاه خلافت بود، هرگاه فرصتی دست داد، حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در میان انبوه جمعیت مردم شکافت.[۲]

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۸مرداد۱۳۶۳.
۲. همان.

۶. حمایت امام از سرجنبانان تشیّع

نه‌تنها سرجنبانان تشیّع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند، بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دل‌گرمی آنان شد و شورشگرانی که بیشترین دوران عمر خود را در کوه‌های صعب‌العبور و آبادی‌های دوردست و با سختی و دشواری می‌گذراندند، با حمایت امام علی بن موسی‌الرضا حتی مورداحترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف قرار گرفتند. شاعر ناسازگار و تندزبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده و در دستگاه آنان رحل اقامت نیفکنده بود و هیچ‌کس از سرجنبانان خلافت از تیزی زبان او مصون نمانده بود و به همین دلیل همیشه تحت تعقیب و تفتیش دستگاه‌های دولتی بود و سالیان دراز، دار خود را بر دوش خود حمل می‌کرد و میان شهرها و آبادی‌ها سرگردان و فراری می‌گذرانید، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف‌ترین و شیواترین قصیدهٔ خود را که ادعانامهٔ نهضت علوی بر ضد دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی است، برای آن حضرت بسراید و شعر او در زمانی کوتاه به همهٔ اقطار عالم اسلام برسد،[۱] به‌طوری که در بازگشت از محضر امام، آن را از زبان رئیس راهزنانِ میان راه بشنود.[۲]

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۷۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب ﷺ، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

۵. نتایج تدابیر مأمون و سیاست‌های امام

یک سال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است: مأمون امام را از امکانات و حرمت بی‌حدومرز برخوردار کرده است، اما همه می‌دانند که این ولیعهد عالی‌مقام در هیچ‌یک از کارهای دولتی یا حکومتی دخالت نمی‌کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط است، روگردان است و همه می‌دانند که او ولیعهدی را به همین شرط که به هیچ کار دست نزند، قبول کرده است.

مأمون چه در متن فرمان ولایتعهدی و چه در گفته‌ها و اظهارات دیگر، او را به فضل و تقوا و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را نشناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند، به‌عنوان چهره‌ای درخور تعظیم و تجلیل و انسانی شایستهٔ خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوا و خویشی با پیغمبر، بزرگ‌تر و شایسته‌تر است، شناخته‌اند.

مأمون نه‌تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوش‌بین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد، بلکه حتی علی بن موسی مایهٔ امان و اطمینان و تقویت روحیهٔ آنان نیز شده است. در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی، نه‌فقط

نام علی بن موسی به تهمت حرص به دنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده، بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایشگران، پس از ده‌ها سال، به فضل و رتبهٔ معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است.

کوتاه‌سخن آنکه مأمون در این قمار بزرگ نه‌تنها چیزی به دست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد. اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد و درصدد برآمد خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این‌همه سرمایه‌گذاری، سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی‌ناپذیر دستگاه‌های خلافت، یعنی ائمهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام، به همان شیوه‌ای متوسل شود که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند،[۱] یعنی قتل!

بدیهی است قتل امام هشتم پس از چنان موقعیت ممتاز به‌آسانی میسور نبود. قرائن نشان می‌دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به‌شهادت‌رساندن امام به کارهای دیگری دست زده است که شاید بتواند این آخرین علاج را آسان‌تر به کار برد. شایعه‌پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام، از جملهٔ این تدابیر است. به گمان زیاد اینکه ناگهان در مرو شایع شد که امام همهٔ مردم را بردگان خود

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۷۸.

می‌داند، جز با متصدیگری عمال مأمون ممکن نبود. هنگامی‌که ابی‌الصلت این خبر را برای امام آورد، حضرت فرمود: «بارالها، ای پدیدآورندۀ آسمان‌ها و زمین، تو شاهدی که نه من و نه هیچ‌یک از پدرانم هرگز چنین سخنی نگفته‌ایم و این یکی از همان ستم‌هایی است که از سوی اینان به ما رسیده است.»

تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمترامیدی به غلبۀ او بر امام می‌رفت نیز از جملۀ همین تدابیر است. هنگامی که امام، مناظره‌کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازۀ دانش و حجت قاطعش در همه‌جا پیچید، مأمون درصدد برآمد که هر متکلم و اهل‌مجادله‌ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند.[1] البته چنان‌که می‌دانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت، قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر. بنا بر روایات، مأمون یک یا دو بار توطئۀ قتل امام به‌وسیلۀ نوکران و ایادی خود را ریخت و یک بار هم حضرت را در سرخس به زندان افکند؛ اما این شیوه‌ها هم نتیجه‌ای جز جلب اعتقاد همان دست‌اندرکاران به رتبۀ معنوی امام به بار نیاورد و مأمون درمانده‌تر

۱. همان، ص۴۷۹.

و خشمگین‌تر شد. در آخر، چاره‌ای جز آن نیافت که به‌دست خود و بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و در ماه صفر ۲۰۳ هجری، یعنی قریب دو سال پس از آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان و یک سال و اندی پس از صدور فرمان ولیعهدی به نام آن حضرت، دست خود را به جنایت بزرگ و فراموش‌نشدنی قتل امام آلوده کرد.[۱]

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب ﷺ، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

فصل دوم



امامت و ولایت از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام

امامت و ولایت، در حقیقت امتداد خط همهٔ رسالت‌های الهی در طول تاریخ است. امامت یعنی همان اوج معنای مطلوب ادارهٔ جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعف و شهوت و نخوت و فزون‌طلبیِ انسانی سرچشمه می‌گیرد.[۱] امامت یعنی پیشوایی جسم و دل هردو. امام یعنی حاکمیت دین و دنیا در زندگی مردم. فقط حاکمیت بر اجسام نیست، ادارهٔ زندگی دنیایی و روزمرهٔ متعارف مردم نیست، [بلکه] مدیریت دل‌هاست، تکامل‌بخشیدن به روح‌ها و جان‌هاست، بالابردن فکرها و معنویت‌هاست. این معنای امامت است.[۲]

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در روز عید سعید غدیر خم در حرم امام رضا علیه‌السلام، ۱۲اسفند ۱۳۸۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نمازجمعهٔ تهران، ۲۶فروردین۱۳۷۹.

الف. اهمیت امامت

مسئلهٔ امامت و پیشوایی امت اساسی‌ترین موضوع دین است؛ زیرا امامت به‌عنوان تکمیل‌کنندهٔ رسالت الهی است که در آیهٔ غدیر آشکار می‌شود: ﴿یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾[1] (ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد، [به خلق] برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای.) بر اساس این آیه، وظیفهٔ پیامبر ابلاغ حکم امامت است و در صورت ابلاغ‌نکردن حکم امامت، گویا اصلاً رسالت را انجام نداده است. پیامبر ۲۳ سال مجاهدت کرد، مجاهدات مکه، مجاهدات مدینه، جنگ‌ها، فداکاری‌ها، گذشت‌ها، آن سختگیری‌های بر خود، آن هدایت عظیم بشری که بزرگوار انجام داده است، این‌ها همه در این مدت انجام‌گرفته، این چه حادثه‌ای و چه عارضه‌ای است که اگر نباشد، همهٔ این‌ها [گویی] نیست؟! ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ این نمی‌تواند چند حکم فرعی باشد، این یک چیزی فراتر از حکم فرعی است. آن چیست؟ امامت است. اول‌امام کیست؟ خود پیغمبر. امام صادق علیه‌السلام در منا فرمود: «اِنَّ رَسولَ اللّٰهِ کانَ هُوَ الاِمام.» (پیغمبر امام اول است.) «ثُمَّ مِن بَعدِهِ عَلیّ بنِ اَبی طالِب.»

---

۱. مائده، ۶۷.

(و بعد از او علی امام است) و بعد بقیهٔ ائمه علیهم‌السلام.[۱] خدای متعال بعد از آنکه ابراهیم پیغمبر را آن‌همه امتحان کرد، آن‌همه مراحل سخت را ابراهیم گذراند، در نوجوانی در آتش افتاد، بعد در بابل آمد و در آن مناطق این‌همه تلاش کرد و زحمت کشید، به سن پیری که رسید، آن‌وقت خدا می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾[۲] (و [به یاد آر] هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به‌جای آورد، خدا به او گفت: «من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم.») آری اعتقاد اسلامی در منظومهٔ دینی، مبتنی بر مبانی مستحکم و استدلالات خدشه‌ناپذیر است.[۳]

ب. اوصاف امامت

حدیثی از امام رضا علیه‌السلام در شناخت امامت و توصیف امام نقل شده است که متضمن خصوصیات پُرمعنا و جالبی است. در آن حدیث، در معرفی امام می‌فرماید: «امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخهٔ بلند آن است. امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌شمرد و آن

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۴، ص۴۶۶.
۲. بقره، ۱۲۴.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار اقشار مختلف مردم به‌مناسبت عید غدیر، ۳۰ شهریور ۱۳۹۵.
۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ج۳۸، ص۳۹.

را تحقق می‌بخشد، حدود الهی را به پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و به‌سوی راه پروردگارش به‌وسیلهٔ دانش و اندرز نیکو و دلیل رسا و محکم دعوت می‌کند. امام امین خداوند در میان مردم، حجت حق بر خلق، خلیفهٔ الهی در جامعه، رهبر و ره‌نمای خلق به‌سوی حق و نگهبان حریم حقوق الهی است.»[۱] با توجه به این حدیث شریف می‌توان به دو بخش از اوصاف امامت و امام آگاهی یافت. دربارهٔ امامت می‌توان گفت امامت رشتهٔ دین، سامان مسلمانان، آبادگر جهان، سربلندی مؤمنان، رتبت پیامبران، میراث جانشینان، خلافت خداوندگار و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. دربارهٔ امام می‌توان به اوصافی مانند افزایش‌دهندهٔ ثروت عمومی، اجراکنندهٔ مقررات و حدود الهی، پاسدار مرزها، امین خدا در میان خلق، شعلهٔ فروزنده‌ای بر جایگاهی بلند، مدافع حریم خدا، به‌خشم‌آورندهٔ منافقان، ویرانگر بنیان کافران، عزت‌بخش مؤمنان، ورزیده و کاردان در زمامداری، دانای کار سیاست، کمربستهٔ فرمان خدا، خیرخواه بندگان خدا و نگاهبان دین خدا یاد کرد.[۲]

ج.امامت تکامل دین

حدیث سلسلة‌الذهب حدیثی قدسی است که امام رضا علیه‌السلام هنگام

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۲۸۶.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، پیشوای صادق، ص۷۰.

عبور از نیشابور به‌طرف مرو بیان کرده‌اند. راویان این حدیث همگی از امامان معصوم‌اند تا به پیامبر ﷺ و سرانجام به خداوند می‌رسد. بر همین اساس این حدیث را «سلسلة‌الذهب» به‌معنای «زنجیرهٔ زرین» نامیده‌اند. حدیث سلسلة‌الذهب بیانگر اهمیت امامت است و اعتقاد به امامت را شرط نجات معرفی می‌کند. وقتی امام رضا علیه‌السلام در سفر به خراسان به نیشابور رسید، پس از آنکه اراده کرد به‌سوی مأمون کوچ کند، محدثان جمع شدند و عرض کردند: «ای پسر پیغمبر ﷺ از شهر ما تشریف می‌برید و برای استفادهٔ ما حدیثی بیان نمی‌فرمایید؟»

پس از این تقاضا، حضرت سرش را از کجاوه بیرون آورد و فرمود:

> شنیدم از پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد علیه‌السلام که فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی علیه‌السلام که فرمود شنیدم از پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام که فرمود شنیدم از پدرم حسین بن علی علیه‌السلام که فرمود شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب علیه‌السلام که فرمود شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمود شنیدم از جبرئیل که گفت شنیدم از پروردگار عز و جل که فرمود: «کلمهٔ لااله إلّا‌اللّٰه دژ و حصار من است. پس هرکس داخل دژ و حصار من شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.»

پس هنگامی که مَرکب حضرت حرکت کرد، با صدای بلند فرمود: «با شروط آن و من خود یکی از آن شروط هستم».[۱]

حدیث از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول حدیث (کلمهٔ «لا إلهَ إلّا اللّهُ» دژ و حصار من است) بیانگر پایبندی به توحید در تمام مراحل زندگی است. نباید تصور کرد که واردشدن در حصار توحید به‌صرف گفتن لا إلهَ إلّا اللّهُ است، قضیه به این سادگی نیست. حصار لا إلهَ إلّا اللّهُ، حصار حاکمیت توحیدی است، حاکمیت الله است، حاکمیت انحصاری خداست. لا إلهَ إلّا اللّهُ فقط اثبات وجود خدا نیست. در کنار اثبات وجود خدا، نفی شرکای خداست، نفی بت‌هاست که مادر بت‌ها بت نفس شماست. از همهٔ بت‌ها خطرناک‌تر، این بتی است که در درون و وجود ماست، این خودخواهی، این هواوهوس، این خواهش‌های نفسانیِ مخالفِ حکم الهی را که در ما هست. اگر اطاعت کردیم، اسیر نفس خود شده‌ایم و این با حضور در حصار توحید الهی منافات دارد. واردشدن در حصن خدا، یعنی با تمام وجود واردشدن. واردشدن این است که انسان تحت حاکمیت خدا قرار گیرد، خودش را تحت تصرف خدا قرار دهد، به فرمان خدا گوش کند با دستور خدا حرکت کند.[۲]

---

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص۲۵.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای ستاد نظارت بر انتخابات سراسر کشور، ۲۳اردیبهشت۱۳۷۱.

بخش دوم حدیث (جملهٔ «و أنا من شروطها») بیانگر این است که عبودیت باید برای خدا و حکومت باید فقط در انحصار خدا باشد. اما خود خدا که در میان مردم ظاهر نمی‌شود حکومت کند، [بلکه] جانشینی دارد. آن جانشین پس از پیامبر کیست؟ امامان بحق، یعنی حاکمان بحق، یعنی امامت، یعنی ولایت ولی خدا، یعنی قبول حکومت و فرماندهیِ آن کسی که خدا او را به حکومت و فرماندهی برگزیده و معیّن کرده. این‌هم یکی از اصول اسلامی است.[1]

د. ولایت نشانهٔ توحید

ولایت نشانه و سایهٔ توحید است. ولایت یعنی حکومت چیزی است که در جامعهٔ اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از او به ولی مؤمنین می‌رسد.[2] شما مرده‌ای را در نظر بگیرید که بی‌جان افتاده است. او مغز دارد؛ ولی کار نمی‌کند، چشم دارد؛ ولی نمی‌بیند! چرا این‌طور است؟ چون جان ندارد. اما وقتی که جان دمیده شد، مغز کار می‌کند، راه می‌رود، دشمن را می‌کوبد، دوست‌ها را جذب می‌کند، خود را هرچه بیشتر کامل‌تر و آبادتر می‌کند. این مَثل را شما در مقام فهمیدن اهمیت ولایت در یک جامعه، مقابل چشم‌هایتان بگذارید.

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، دو امام مجاهد، ص۱۷۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب ﷿، ۲۶فروردین۱۳۷۰.

پیکر مرده را بردارید و جایش جامعهٔ انسانی بگذارید، به‌جای جان و روح هم ولایت را بگذارید. جامعه‌ای که ولایت ندارد، استعدادها در این جامعه هست؛ اما خنثی می‌شود، به هدر می‌رود، نابود می‌شود یا بدتر، به زیان انسان به کار می‌افتد. مغز دارد و می‌اندیشد؛ اما می‌اندیشد برای فسادآفرینی، می‌اندیشد برای انسان‌کشی، می‌اندیشد برای محکم‌کردن پایه‌های استثمار و استبداد و استکبار... این جامعه بی‌ولایت است.

در جامعهٔ بی‌ولایت، چراغ‌ها شعله نمی‌کشند و روشنی‌شان بیشتر نمی‌شود. همان یک ذره روغنی هم که دارند، تمام می‌شود تا به‌کلی خشک می‌شود. [نمونه‌اش در تاریخ اسلام] چراغ‌هایی است که پیغمبر روشن کرده بود. رو به خاموشی گذاشت و دیدید که چطور خشک شد. دیدید که روزهای بعد از وفات پیامبر، شعله می‌کشید، روشن می‌کرد، منور می‌کرد، چون روغنش را پیامبر ریخته بود؛ اما چون دست ولایت بالای سر این مشعل‌ها و چراغ‌ها نبود، چطور روغنش ته کشید، خشک شد، کم‌نور شد تا به زمان معاویه رسید که تحویل به یزید داد و دیدید که چه شد.

جامعهٔ دارای ولایت جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد، همهٔ چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او

داده، این‌ها را بارور می‌کند، نهال انسانی را بالنده می‌سازد، انسان‌ها را به تکامل می‌رساند، انسانیت‌ها را تقویت می‌کند.[1]

۵. اهل‌بیت نماد انسان ۲۵۰ساله

زندگی ائمه علیهم‌السلام را که ۲۵۰ سال طول کشیده، زندگی یک انسان به حساب بیاورید، یک انسان ۲۵۰ساله که از هم جدا نیستند،[2] «کلّهم نور واحد»[3] هستند. هرکدام از این‌ها که یک حرفی زدند، این حرف در حقیقت از زبان آن دیگران هم هست. هرکدام از این‌ها که یک کاری انجام دادند، این در حقیقت کار آن دیگران هم هست. یک انسانی که گویی ۲۵۰ سال عمر کرده است. تمام کارهای ائمه در طول این ۲۵۰ سال، کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت و با تاکتیک‌های مختلف است.[4]

جریان امامت از نخستین روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ماه صفر سال یازدهم هجری، پدید آمد و تا سال وفات امام‌حسن‌عسکری علیه‌السلام، ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری، در میان جامعهٔ مسلمانان ادامه یافت. در مجموع زندگی این بزرگوران را باید یک حرکت مستمر و طولانی

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، ولایت، ص۶۸ تا ۷۱.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در خطبه‌های نمازجمعه، ۲۳فروردین۱۳۶۱.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۲۵، ص۱ و ج۳۶، ص۲۸۰.
٤. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۲۳فروردین۱۳۶۴.

دانست که از سال دهم‌یازدهم هجرت شروع می‌شود و ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند و به سال ۲۶۰ که سال شروع غیبت صغراست، در زندگی ائمه خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیت‌اند. شک نمی‌شود کرد که هدف و جهت آن‌ها یکی است. پس ما به‌جای اینکه بیاییم زندگی امام حسن مجتبی علیه‌السلام را جدا و زندگی امام حسین علیه‌السلام را جدا و زندگی امام سجاد علیه‌السلام را جدا تحلیل کنیم، تا احیاناً در دام اشتباه خطرناک بیفتیم که سیرهٔ این سه امام، به‌خاطر اختلاف ظاهری با هم متعارض و متخالف‌اند، باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده، در سال یازدهم هجرت قدم در راهی گذاشته و تا ۲۶۰ هجری این راه را طی کرده است. تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم، با این دید قابل‌فهم و توجیه است.[1]

و. تشیّع؛ آیین محبت

تشیّع آیین محبت است. «محبت» خصوصیت تشیّع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه‌ای مثل تشیّع، با محبت سروکار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده، در حالی که این‌همه با آن مخالفت کرده‌اند، این است که ریشه در زلال محبت

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ساله، ص۱۶.

داشته و دین تولّی و تبرّی و آیین دوست‌داشتن و دشمن‌داشتن است و عاطفه در آن با فکر هماهنگ و هم‌دوش است. اگر محبت در تشیّع نبود، این دشمنی‌های عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین می‌برد. همین محبت مردم به حسین بن علی علیه‌السلام، ضامن حیات و بقای اسلام است. اینکه امام می‌فرمود: «عاشورا اسلام را زنده نگه داشته است»، معنایش همین است.[۱]

جریان عاطفی از ابتدای تاریخ تشیّع تا امروز، عنصری اصلی و اساسی در تشیّع و جریان تشیّع است، البته عاطفهٔ متکی به منطق، عاطفهٔ متکی به حقیقت، نه عاطفهٔ پوچ. لذا شما در قرآن هم ملاحظه می‌کنید که اجر رسالت، محبت و مودت در قربی است: ﴿قل لا اسئلکم علیه اجرا الّا المودّة فی القربی﴾[۲] این خیلی نکتهٔ مهمی است که باید به آن توجه کرد. خدشه‌دارکردن این محبت به هرشکلی و به هرصورتی، خیانت به جریان عظیم محبت اهل‌بیت و پیروی اهل‌بیت است. این محبت را باید حفظ کنید؛ لذا شما می‌بینید در دوران ائمه علیهم‌السلام این‌همه محدثین، این‌همه شاگردان آگاه و فقهای بزرگ در خدمت امام صادق علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و ائمهٔ دیگر بودند، معارف را نقل کردند، احکام را نقل کردند، شرایع را نقل

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۷دی۱۳۶۹.
۲. شوری، ۲۲.

کردند، اخلاقیات را نقل کردند، اما در کنار همهٔ این‌ها، باز وقتی انسان درست نگاه می‌کند، می‌بیند نگاه به دعبل خزاعی است، نگاه به سید حمیری است، نگاه به کُمیت بن زید اسدی است. امثال زراره و محمد بن مسلم و بزرگانی از این قبیل در دستگاه ائمه علیهم‌السلام هستند؛ اما امام رضا علیه‌السلام دعبل را می‌نوازد و امام صادق (علیه‌الصلاة‌والسلام) سید حمیری را موردتوجه و محبت قرار می‌دهد. این به‌خاطر این است که آن جنبهٔ ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز، در شعر شاعران، مدح مادحان و ذکر ذاکران، به‌نحو کامل وجود دارد؛ اما در دیگرجاها وجود ندارد یا اگر هست، تأثیرگذاری آن ضعیف است. شعر، مدح، ذکر، این نقش را در تاریخ تشیّع دارد.[1]

ز. پیوند انقلاب و تشیّع

راه انقلاب ما، راه ولایت امیرالمؤمنین، راه حکومت علوی و راه اسلام بوده است. یک روز بود که اگر گفته می‌شد «الحمدلله الّذی جعلنا من المتمسّکین بولایة امیرالمؤمنین و اولاده المعصومین علیهم‌السلام» خیلی‌ها شک می‌کردند که این حرف راست است یا خیر؛ زیرا آن روز در این کشور، ولایت آمریکا و صهیونیست‌ها و اعداءالله جاری بود و نظام اجتماعی تحت‌تأثیر افکار و فرهنگ و رفتار دشمنان خدا قرار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۳ خرداد ۱۳۸۹.

داشت. ما چطور حق داشتیم بگوییم «الحمدلله الّذی جعلنا من المتمسّکین بولایة امیرالمؤمنین»؟[1] ...امروز ملت ما می‌تواند خدا را بر تمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حمد کند. راه انقلاب ما، راه ولایت امیرالمؤمنین، راه حکومت علوی و راه اسلام بوده است.[2]

اگر امروز به ما بگویند ریشهٔ این نهضتی که به وجود آورده‌اید، کجاست؟ می‌گوییم: «ریشه‌اش پیامبر، امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم‌السلام است.» امام حسین کیست؟ کسی است که این حادثه را به وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه، پشتوانهٔ این نهضت است. اگر ما ندانسته و بی‌توجه و از روی سهل‌انگاری، حادثه را با چیزهایی که جزو آن نیست، مشوب کردیم، به آن حادثه و نیز به انقلابی که ناشی از آن حادثه است، خدمت نکرده‌ایم.[3] برای انقلابی‌بودن شاخص‌هایی وجود دارد. من پنج شاخص را در اینجا ذکر می‌کنم. باید سعی کنیم در خودمان این پنج شاخص را ایجاد و حفظ کنیم، شاخص اول، پایبندی به ارزش‌های مبنایی و اساسی اسلام است. مبنای اول، پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است.

اسلام آمریکایی دو شاخه دارد: شاخهٔ اسلام متحجر [و] شاخهٔ اسلام سکولار. این اسلام آمریکایی است. استکبار و قدرت‌های مادی از هر دو

---

۱. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص۴۶۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در در دیدار جمعی از مردم و کارگزاران نظام، ۱۰بهمن۱۳۶۹.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۱مرداد۱۳۶۸.

شاخه پشتیبانی کرده‌اند و می‌کنند. گاهی آن‌ها را به وجود می‌آورند، گاهی آن‌ها را راهنمایی می‌کنند. اسلام ناب در مقابل آن‌هاست. اسلام ناب اسلامی است که همه‌جانبه است. از زندگی فردی و خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می‌شود. اسلام ناب آن اسلامی است که هم تکلیف من و شما را در خانواده با خود و در خلوت شخصی‌مان معیّن می‌کند، هم تکلیف ما را در جامعه معیّن می‌کند، هم تکلیف ما را در قبال نظام اسلامی و ایجاد آن معیّن می‌کند. این اسلام ناب است. این یکی از مبانی‌ای است که باید به آن پایبند بود.

یکی دیگر از مبانی، محوربودن مردم است. وقتی ما مردمی‌بودن همراه با اسلام را محور قرار دادیم، ترکیبش می‌شود «جمهوری اسلامی». جمهوری اسلامی یعنی این: مردم محورند، مقاصد برای مردم است، هدف‌ها متعلق به مردم است، منافع مال و مِلک مردم است، اختیار در دست مردم است، رأی مردم، خواست مردم، حرکت مردم، عمل مردم، حضور مردم و شرافت مردم در نظام جمهوری اسلامی [مهم است]. این یکی از آن مبانی است و به‌معنای واقعی کلمه باید به این معتقد بود.

یکی دیگر از آن مبانی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد.

یکی دیگر از مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی نظام اسلامی حمایت از محرومان در هر نقطهٔ عالم است. این‌ها ارزش‌های اساسی انقلاب است. از این‌ها نمی‌شود صرف‌نظر کرد. اگر کسی یا کسانی یا جریانی به محرومین بی‌اعتنا باشد، یا به مظلومان عالم بی‌اعتنا باشد، این شاخص در او وجود ندارد. اگر پایبندی به ارزش‌های اساسی وجود داشت، حرکت حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود و در تندباد حوادث، این حرکت تغییر پیدا نمی‌کند. در تعبیر قرآنی، پایبندی به ارزش‌ها را «استقامت» نام نهاده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ استَقاموا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلٰئِکَةُ اَلّا تَخافُوا وَ لَا تَحزَنوا وَ اَبشِروا بِالجَنَّة﴾[۱] (آنان که گفتند: «محققاً پروردگار ما خدای یکتاست» و بر این ایمان پایدار ماندند. فرشتگان رحمت بر آن‌ها نازل شوند [و مژده دهند] که دیگر هیچ ترسی [از وقایع آینده] و حزن و اندوهی [از گذشتهٔ خود] نداشته باشید و شما را به همان بهشتی که [انبیا] وعده دادند، بشارت باد.) در تعبیر قرآنی، اسم این پایبندی به مبانی و ارزش‌ها «استقامت» است.[۲]

---

۱. فصلت، ۳۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدّظلّه در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمة‌الله‌علیه، ۱۴خرداد۱۳۹۵.

فصل سوم



مدیریت فرهنگی و تمدنی امام رضا علیه‌السلام

ما باید زندگی ائمه علیهم‌السلام را به‌عنوان درس و اسوه فرابگیریم، نه‌فقط به‌عنوان خاطره‌های شکوهمند و ارزنده. و این، بدون توجه به روش و منش این بزرگواران ممکن نیست.[1] نگاه به زندگی این بزرگواران نشان می‌دهد که ما تاریخی نورانی و بسیار آموزنده از این بزرگواران معصوم در اختیار داریم که در درجهٔ اول برای روحانیت شیعه و علمای دین و در درجهٔ بعد برای عموم مردم تا قرن‌های متمادی درس و ذخیرهٔ معنوی و آموزشی است.[2]

الف. عصر عباسیان و نقش امام رضا علیه‌السلام در توسعهٔ فرهنگ شیعی

عصر عباسیان متفاوت با زمان‌های دیگر است. در این عصر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در جمع مسئولان استان خراسان، ۲۸تیر۱۳۶۵.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، حوزه و روحانیت، ص۲۸۷.

مخصوصاً در زمان هارون و مأمون، شاهد فراوانی در ترجمهٔ آثار علمی هستیم. مأمون جمعی از دانشمندان مانند حجاج بن مطر، ابن‌بطریق و سلمی سرپرست بین‌الحکمه (کتابخانهٔ بسیار بزرگ و معروف بغداد) را مأمور انجام این مهم کرد. آنان آنچه را از بلاد روم یافتند و پسندیدند، گردآوری کرده، نزد مأمون فرستادند و مأمون دستور ترجمهٔ آن‌ها را داد. دارالحکمه کتابخانهٔ بزرگی بود که به‌احتمال قوی هارون آن را بنیان‌گذاری و مأمون تقویتش کرد. [بین‌الحکمه] بزرگ‌ترین کتابخانهٔ دوران عباسی بود که از همهٔ علوم متداول کتاب داشت. [همچنین] در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بیشترین حد خود در طول تاریخ رسید. [وسعت کشورهای اسلامی در عصر هارون و مأمون به آخرین حد خود رسید، به‌طوری که بعضی از مورخان معروف تصریح کرده‌اند در هیچ عصر و زمانی چنان حکومت گسترده‌ای در جهان وجود نداشت. در این دوره، کشورهای زیر همه در قلمرو اسلام قرار گرفتند:[1] ایران، افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا (اندلس). به‌این‌ترتیب، مساحت کشورهای اسلامی در عصر عباسیان،

---

۱. مهدی پیشوایی، سیرهٔ پیشوایان، ص۴۹۹ تا ۵۱۰.

بدون محاسبهٔ اسپانیا، برابر با مساحت تمام قارهٔ اروپا یا بیشتر بود.[۱] با وجود پیشرفت فرهنگی نباید از انحرافات در آن عصر غافل شد. مأمون با گسترش دانش در آن عصر اهداف خاصی را دنبال می‌کرد.]

یکی از اهداف مأمون، بازکردن دکانی در برابر مکتب علمی اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود تا بدین‌وسیله از مشتریان آن مکتب و فروغ آن بکاهد. مأمون بر این باور بود که فاصلهٔ ۱۵سالهٔ بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و به‌ویژه فرصت ۵سالهٔ جنگ‌های داخلی، جریان تشیّع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته است. او این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد.[۲]

یکی دیگر از اهداف مأمون تأیید مکتب معتزله بود. او پس از خلیفه‌شدن، مذهب معتزله را پذیرفت و برای تأیید مذهب خودش، به ترجمهٔ کتاب‌های [آن] پرداخت. از طرف دیگر با توجه به گسترش مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صائبیان، نستوریان و... که در تلاش

---

۱. گوستاولوبون می‌گوید: «اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون به اوج گسترش خود رسیده بود، چه اینکه کشور آن‌ها در آسیا تا سر حد چین گسترش یافته و در آفریقا هم بربرها در برابر حملات عرب تا حبشه و یونانیان تا بسفور متواری شدند و از سمت مغرب دامنهٔ حکومت عباسیان تا اقیانوس اطلس وسعت پیدا کرده بود و در طول دو قرن، این قبایل و طوایف پردل که تعلیمات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام آنان را ملت واحدی قرار داده بود، از حیث وسعت خاک، در ردیف بزرگ‌ترین کشورهای جهان قرار گرفتند و این حکومت وسیع نه‌فقط از نظر نیرو و قدرت، بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوق داشت» (محمدتقی فخرداعی‌گیلانی، تمدن اسلام و عرب، ص۲۱۵ و ۲۱۶).

۲. پیام به کنگرهٔ علمی بین‌المللی امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

بودند با ترجمهٔ برخی کتاب‌ها وسیله‌ای برای مشروعیت‌بخشیدن به افکار انحرافی داشته باشند...، اگر مأمون می‌توانست آن‌چنان که برنامه‌ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال ۴۰ هجری، یعنی از شهادت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشیّع را ریشه‌کن کند و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت‌های طاغوتی فرورفته بود، به‌کلی نابود کند. مسلماً در چنین وضعیتی کار فرهنگی امام رضا علیه‌السلام به‌مراتب سخت‌تر بود؛ اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ای که خود به وجود آورده بود، به‌طور کامل شکست داد و نه‌فقط تشیّع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد، بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیّع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد و این‌همه به‌برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوهٔ حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.[1]

امام رضا علیه‌السلام با تشکیل جلسات مناظره که می‌توان به مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قویی‌ترین استدلال‌های

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص۴۶۸.

امامت را بیان فرموده است[۱] [اشاره کرد] و با تربیت شاگردان و با تبیین اسلام ناب توانست به‌مقابله با انحرافات اقدام کنند. در بخش تبیین اسلام ناب می‌توان به نامهٔ جوامع الشریعه [که در آن همهٔ رئوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل نوشته‌اند][۲] و حدیث معروف امامت [که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم نوشتند] اشاره

---

۱. نک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ص۲۲۸.

۲. «رُوِیَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ ذَا الرِّیَاسَتَیْنِ إِلَی الرِّضَا علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ إِنِّی أُحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِی مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ فَإِنَّکَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ فَدَعَا الرِّضَا علیه‌السلام بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ وَ قَالَ علیه‌السلام لِلْفَضْلِ اکْتُبْ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ حَسْبُنَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً قَیُّوماً سَمِیعاً بَصِیراً قَوِیّاً قَائِماً بَاقِیاً نُوراً عَالِماً لَا یَجْهَلُ قَادِراً لَا یَعْجِزُ غَنِیّاً لَا یَحْتَاجُ عَدْلًا لَا یَجُورُ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا نِدَّ وَ لَا کُفْوَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِینُهُ وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ سَیِّدُ الْمُرْسَلِینَ وَ خَاتَمُ النَّبِیِّینَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِینَ لَا نَبِیَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِیلَ لِمِلَّتِهِ وَ لَا تَغْیِیرَ وَ أَنَّ جَمِیعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ نُصَدِّقُ بِهِ وَ بِجَمِیعِ مَنْ مَضَی قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَ أَنْبِیَائِهِ وَ حُجَجِهِ وَ نُصَدِّقُ بِکِتَابِهِ الصَّادِقِ، لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (نقل شده است که مأمون [وزیر خود] فضل بن سهل ذوالریاستین را با این پیام به‌سوی حضرت رضا علیه‌السلام فرستاد: «من دوست دارم که کلیاتی از حلال و حرام و واجبات و مستحبات را برایم فراهم سازی؛ چراکه تو حجت خدایی بر خلق او و بنیاد و سرچشمهٔ دانشی.» پس امام رضا علیه‌السلام دوات و کاغذی حاضر ساخته و به فضل گفت: «بنویس. بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، اقرار به وحدانیت خدای یکتا و بی‌نیاز ما را کافی است. نه همسری گرفته و نه فرزندی دارد. پاینده است و بسیار شنوا و بینا. قائم است و باقی و نور. دانایی است که جهل در او راه ندارد. توانایی است عاری از عجز و درماندگی. توانگری است از احتیاج به‌دور. دادگری است که بیداد نکند. همه‌چیز را آفریده و چیزی همانند او نیست. نه او را مانندی است و نه ضدی و نه شریکی دارد و نه همتائی. و آن‌که محمد بنده و فرستاده و امین خدا و برگزیده و منتخب از خلق اوست. او سرور و سالار پیمبران مرسل و ختم‌کنندهٔ انبیای الهی و بهترین خلق عالم است. نه پیامبری پس از او آید و نه آیینش تغییر و تبدیل شود. و اینکه تمام آنچه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده، حق آشکار بوده است و پیامبر [اسلام] و تمام رسولان و پیامبران و پیشوایان خداوند را که پیش از او بوده‌اند، تصدیق می‌کنیم و کتاب صادقش را باور داریم که: باطل [کاهش و افزایش و نادرستی] از پیش آن و از پس آن [در حال و آینده] بدان راه نیابد؛ زیرا فروفرستاده‌ای است از سوی [خدای] باحکمت و ستوده [فصلت، ۴۲]») (ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص۴۱۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۱۰، ص۳۶۰).

کرد.[۱] همچنین [می‌توان به] قصاید فراوانی که در مدح آن حضرت به‌مناسبت ولایتعهدی سروده شده و برخی از آن‌ها مانند قصیدهٔ دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصاید برجستهٔ عربی به شمار رفته است، اشاره کرد که نمایشگر این موفقیت عظیم امام است.[۲]

ب. تربیت شاگرد در مکتب امام رضا علیه‌السلام

عصر امام هشتم علیه‌السلام عصر گسترش اسلام و عصر طلایی ائمه است که

۱. «عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بن مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ مَوْلَانَا الرِّضَا علیه‌السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا وَ أَصْحَابَنَا فِی الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَهْ فِی بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَهْ وَ ذَكَرُوا كَثْرَهْ الِاخْتِلَافِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَی سَيِّدِی الرِّضَا علیه‌السلام فَأَعْلَمْتُه فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِی ذَلِكَ فَتَبَسَّمَ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَالْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِم... تَعَدَّوْا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَق، وَ نَبَذُوا ﴿كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾، وَ فِی كِتَابِ اللَّهِ الْهُدی وَ الشِّفَاءُ، فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ، فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ، فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًی مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿فَتَعْسًا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾» (عبدالعزیز بن مسلم گوید: در خدمت [مولایمان] امام رضا علیه‌السلام در مرو بودیم. نخستین روزها بود که به مرو رسیده بودیم. با اصحابمان در روز جمعه در مسجد جامع گرد هم آمدیم. سخن از امامت به میان آوردند و از اختلاف فراوانی که در آن شده یاد کردند. من به خدمت آقایم امام رضا علیه‌السلام رسیدم و حضرت را از سخن‌هایی که گفته بودند، آگاه کردم. حضرت لبخندی زد و فرمود: «ای عبدالعزیز! مردم ندانسته گول رأی‌های خود را خوردند... والله که آنچه حق بود، خداوند ارسال فرمود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حقایق آن را بر امم معلوم کرد. کتاب خدا را پشت‌سر افکندند گویی هیچ از آن خبر ندارند! [بقره، ۱۰۱] در کتاب خدای تعالی هدایت و شفای از هر بلا و اذیت است؛ لیکن این امت از هوای نفسشان پیروی می‌کنند! پس خدای تعالی مذمت این قوم را کرد، چنان‌که فرمود: ’و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند! [قصص، ۵۰]‘ و نیز فرمود: ﴿فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ﴾») (نجاح طایی، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، ج۱۴، ص۳۲۴).

۲. پیام به کنگرهٔ علمی بین‌المللی امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

شیعه در همه‌جا گسترش یافته است؛ به‌خصوص دوران ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام که مردم در مناطق گوناگون [مانند] مدینه، خراسان [و] ری، ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام را جشن گرفته بودند و علاقهٔ مردم و جوشش محبت‌های مردمی به اهل‌بیت در دوران امام رضا علیه‌السلام گسترش فراوانی یافته بود. ...اختلاف امین و مأمون و جنگ و جدال بین خراسان و بغداد ۵ سال طول کشید. همهٔ این‌ها موجب شد که علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام بتواند فعالیت‌های بزرگی انجام دهد. عصر امام هشتم عصر تربیت نیروهای ولایی بود. در این دوران شاعرانی مانند دعبل خزاعی [و] ابراهیم بن عباسِ شاعر پرورش یافتند. آن جامعه‌ای که دعبل خزاعی یا دیگران را تربیت می‌کند، برخاسته از جامعه‌ای است که فرهنگ ارادت به خاندان پیغمبر در آن سابقه داشته و زمینه‌های فرهنگی برای ارادت به اهل‌بیت مهیا بوده است.[۱]

ج. داستان سارق و دعبل

دعبل یکی از شاعران اهل‌بیت است که موردتوجه و محبت امام‌رضا علیه‌السلام قرار داشت. جنبهٔ ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز [او] با امام، در شعرش به‌نحو کامل وجود دارد.[۲] دعبل به خراسان آمد و

---

۱. همان.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در سالروز ولادت حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۳خرداد۱۳۸۹.

آن قصیده (مدارس آیات) را در مدح امام رضا علیه‌السلام خواند و حضرت پیراهنی را که با آن زیاد نماز خوانده بود به‌همراه یکصد دینار طلا به او هدیه داد [هر دینار ۱۸ نخود طلاست].

دعبل با یک قافله از خراسان به‌طرف قم حرکت کرد. در میان راهِ قوچان، عده‌ای از دزدها سر راه قافله را گرفتند، دست‌هایشان را بستند و تمام اموال قافله را تصرف کردند و یکصد دینار طلای دعبل را هم از او گرفتند و جلوی چشم صاحبان اموال، تمام اموال سرقت‌شده را میان خودشان تقسیم کردند. یکی از دزدها که بالای سر دعبل ایستاده بود، یکی از اشعار دعبل را با خود زمزمه می‌کرد. دعبل باتعجب از آن دزد سؤال کرد: «این شعر را چه کسی گفته است؟» دزد گفت: «این شعر از شاعر اهل‌بیت، دعبل خزاعی است.» دعبل گفت: «خب، من همان دعبل خزاعی هستم که قصیدهٔ آیات را گفته است.»

شخص دزد تا این را شنید، فوراً به بالای بلندی که رئیس دزدها در آنجا مشغول نماز بود، رفت و به او گفت: «یکی از اهل قافله می‌گوید: 'من دعبل خزاعی هستم.'» رئیس دزدها آمد و گفت: «تو دعبل خزاعی هستی؟» گفت: «بله.» گفت: «ای دعبل، قصیدهٔ مدارس آیات را بخوان.» دعبل قصیده را از اول تا آخر خواند. بعد از اینکه برای رئیس دزدها ثابت شد که راست می‌گوید و این دعبل خزاعی است، فوراً دستور داد که یکصد اشرفی دعبل را به او پس دادند و به‌خاطر

دعبل، تمام اموال قافله را به آن‌ها پس دادند.

دعبل وارد شهر قم شد، بزرگان اهل‌قم پیراهن امام‌رضا علیه‌السلام را که به دعبل عطا فرموده بود، به یک‌هزار دینار طلا (یعنی ۷۵۰ مثقال طلا) خریدند تا آن را قطعه‌قطعه کنند و در کفن خود بگذارند و یک قطعهٔ آن را هم به دعبل دادند.

دعبل از قم حرکت کرد و به عراق رفت. کنیزی داشت که خیلی موردعلاقهٔ او بود. دید کنیز چشم‌درد سختی گرفته. اطبای آن زمان را برای معالجهٔ چشم کنیز آورد. به او گفتند که: «یکی از چشم‌های کنیز بینایی خود را از دست داده [است]. چشم دیگر را معالجه می‌کنیم؛ اما نمی‌دانیم که خوب می‌شود یا نه.» در اینجا دعبل بسیار غمناک شد. شب به‌یاد قطعهٔ پیراهن حضرت امام رضا علیه‌السلام افتاد و آن قطعه‌پیراهن را روی چشمان کنیز گذاشت و با یک دستمال روی آن را بست. فردا صبح، وقتی دستمال را باز کرد و قطعه‌پیراهن حضرت امام رضا علیه‌السلام را از روی چشم کنیز برداشت، دید که هر دو چشم او کاملاً خوب شده است و آثاری از درد در آن دیده نمی‌شود.[1] این حادثهٔ کوچکی در تاریخ است؛ اما معنای بزرگی دارد.

شعری که در باب علی بن موسی‌الرضا در مرو سروده می‌شود، بعد از حدود یک ماه، در ری و عراق از زبان یک راهزن، آن‌هم

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۴۹، ص۲۳۹.

به‌صورت حفظ‌شده، تکرار می‌شود که نشانگر مساعدبودن زمینه برای ترویج اهل‌بیت و برای [ترویج] نام مبارک امام رضا علیه‌السلام است. [این] نشانگر حرکت عظیمی است که در دوران امامت علی بن موسی الرضا(سلام‌الله‌علیه) برای ترویج مکتب اهل‌بیت انجام گرفته بود، نشانگر فراگیرشدن محبت اهل‌بیت است که حضور آن‌ها و وجود آن‌ها در جامعهٔ اسلامی به اعماق دل‌های مردم نفوذ پیدا کرده است.

حضور مرقدهای مطهر امامزادگان در سراسر ایران، فارغ از جنبهٔ شهادتی آن‌ها، بیانگر یک حقیقت است و آن زمینهٔ پذیرش و قبول مردم نسبت به اهل‌بیت است که به‌برکت کارهای عمیقاً فرهنگی و معنوی و به‌سبب حرکت امام رضا علیه‌السلام شکل گرفت.[۱]

د. مناظرات امام رضا علیه‌السلام در حفظ اسلام از تحریف

[یکی دیگر از فعالیت‌های فرهنگی امام رضا علیه‌السلام شرکت در جلسات مناظره بود.] مأمون در تشکیل مناظرهٔ امام هشتم با گروه‌های مختلف، اهداف خاصی داشت که یکی از اهداف او تنزل‌دادن مقام امام در نگاه مردم بود. هنگامی که امام، مناظره‌کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازهٔ دانش و

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در جمع مسئولان استان خراسان، ۲۸تیر۱۳۶۵.

حجت قاطعش در همه‌جا پیچید، مأمون درصدد برآمد که هرمتکلم و اهل‌مجادله‌ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته چنان‌که می‌دانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت، قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر.[۱]

امام رضا علیه‌السلام در طول تاریخ به مناظره با گروه‌ها و شخصیت‌های مختلفی پرداختند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مناظره با جاثلیق (لقب پیشوای عیسویان)؛
۲. مناظره با رأس‌الجالوت (لقب پیشوای یهود)؛
۳. مناظره با هربز اکبر (لقب پیشوای زردشتیان)؛
۴. مناظره با عمران صائبی (از پیروان حضرت یحیی علیه‌السلام)؛
۵. مناظره با سلیمان مروزی (عالم بزرگ علم کلام)؛
۶. مناظره با علی بن محمد بن جهم (ناصبی و دشمن اهل‌بیت)؛
۷. مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره.

۵. مبارزهٔ امام رضا علیه‌السلام با افکار انحرافی

یکی دیگر از فعالیت‌های سازندهٔ امام هشتم(صلوات‌الله‌علیه) مقابله با انحرافات بدون ملاحظهٔ نسبت‌های خویشاوندی بود. امام رضا علیه‌السلام برادری

۱. پیام به کنگرهٔ بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام ، ۱۸مرداد۱۳۶۳.

به نام «زید» دارد. زید در قیام به‌رهبری ابن‌طباطبا و ابوالسرایا در عراق (در سال‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ق) که منجر به تصرف بصره شد، شرکت داشت. او بعد از تصرف بصره، خانه‌های بنی‌عباس را به آتش کشید و به «زیدالنار» شهرت یافت. جلودی یکی از فرماندهان عباسی زید را دستگیر کرد و نزد مأمون فرستاد. امام رضا علیه‌السلام اعمال و رفتار و افکار برادرش زید را به‌شدت نکوهش و از آن انتقاد کرد. وقتی زید یادآور برادری با امام رضا علیه‌السلام شد، امام فرمود: «تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت کنی و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری‌ای نیست.»[۱]

مأمون بعد از دستگیری زید، برای اینکه منتی بر سر امام هشتم گذاشته باشد، به امام هشتم گفت: «بنی‌امیه عموی شما زید، یعنی زید بن علی علیه‌السلام، را وقتی گرفتند، کشتند و جسد او را به دار کشیدند و جسد او مدت‌ها بر سر دار ماند. بعد هم جسدش را آتش زدند. اما من که از بنی‌عباس هستم، زیدِ دیگر شما را که برادر شماست گرفتم؛ اما او را نمی‌کشم.»[۲] امام در پاسخ فرمودند: «لا تقسْ أخی زیْداً إلی زیْد بْن علی.»[۳] (تو برادر من زید را با عمویم زید قیاس نکن.) او کسی بود و این کس دیگری است. عموی من زید برای حکومت آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قیام کرد و اگر به حکومت می‌رسید، به وعدهٔ خود وفا

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام، ج۴، ص۳۶۱.
۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۴۸ و ۲۴۹.
۳. همان.

می‌کرد؛ یعنی حکومتش حق بود، حکومتش حکومت قانون بود. اما برادر من این‌گونه نیست.

در متن روایت است که امام هشتم(صلوات‌الله‌علیه) بعد از مدتی به برادرشان زید، نصیحت می‌کند و به او می‌گوید: «با دشمنان ما همکاری نکن و شیعیان ما را در مخمصه نینداز.»[1] البته روایت بیان نمی‌کند که زید جاسوس امنیتی مأمون شده بود؛ اما این‌گونه استنباط می‌شود که مأمون بعد از دستگیری زید بر او منت گذاشت، او را خریداری کرد و بنده کرد و بعد آزاد کرد و او برای تشکیلات بنی‌عباس کار می‌کرد.[2]

و. شیوۀ تقیه‌آمیز امام رضا علیه‌السلام سبب حفظ شیعه از گزند نابودی

ائمه در میان طوفان سخت این حوادث، هوشمندانه و شجاعانه تشیّع را همچون جریانی کوچک اما عمیق و تند و پایدار از لابه‌لای گذرگاه‌های دشوار و خطرناک گذراندند و خلفای اموی و عباسی در هیچ زمان نتوانستند با نابودکردن امام، جریان امامت را نابود کنند و این خنجر بُرنده همواره در پهلویِ دستگاه خلافت فرورفته ماند و

۱. مرحوم شیخ صدوق رحمه‌الله‌علیه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، باب ۵۸ را با عنوان «باب قول الرّضا علیه‌السلام لأخیه زید بن موسی حین افتخر علی من فی مجلسه و قوله علیه‌السلام فی من یسیء عشرة الشیعة من أهل بیته و یترک المراقبة»، به موضوع برخوردهای حضرت با زید اختصاص داده است (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۳۲).
۲. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌رزمان حسین علیه‌السلام، ص۳۰۹.

به‌صورت تهدیدی همیشگی آسایش را از آنان سلب کرد.

هنگامی که موسی بن جعفر، پس از سال‌ها حبس، در زندان هارونی مسموم و شهید شد، در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناقی کامل حکم‌فرما بود. در آن فضای گرفته، بزرگ‌ترین هنر امام معصوم و بزرگوار ما آن بود که توانست درخت تشیّع را از گزند طوفان حادثه به‌سلامت بدارد و از پراکندگی و دل‌سردی یاران پدر بزرگوار مانع شود. امام با شیوهٔ تقیه‌آمیز شگفت‌آوری جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود، حفظ کرد و در دوران قدرت مقتدرین خلفای بنی‌عباس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم، مبارزات عمیق امامت را ادامه داد.

تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ۱۰سالهٔ زندگی امام هشتم در زمان هارون و بعد از او در دوران ۵سالهٔ جنگ‌های داخلی میان خراسان و بغداد به ما ارائه کند؛ اما به‌تدبر می‌توان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزهٔ درازمدت اهل‌بیت را که در همهٔ اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه داده است.[1]

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در ۱۸مرداد۱۳۶۳.

ز. ثمرۀ حرکت تمدنی امام رضا علیه‌السلام

[مسئلۀ هجرت در تاریخ اسلام و هجرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار مهم و معنادار است. با هجرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در حقیقت مرحلۀ دوم، مرحلۀ بسیار اصلی و مهم در دعوت اسلام شروع شد.] اهمیت هجرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اینجاست که دین خدا فقط ایمان قلبی نیست، فقط یک سلسله‌اعمال فردی مثل نماز و روزه و ذکر و عبادت نیست، دین خدا یعنی قالب زندگی مردم، شکل نظام اجتماعی مؤمنین. و اگر ما در دنیا دینی را پیدا کنیم که در دل‌های مردم به‌صورت ایمانی باشد و احیاناً عمل و حرکتی را در بخشی از زمینه‌های زندگی، مسائل خانواده [و] مسائل شخصی ایجاد کند؛ اما شکل نظام اجتماعی و ادارۀ جامعه و حکومت و سیاست و تدبیر امور زندگی با آن دین نباشد، طبق فرهنگ قرآن و معرفت قرآنی، این دین شکست‌خورده است، این دین تحقق‌نیافته است. تحقق دین و پیروزی حقیقی هردینی به این است که یک جامعه و عده‌ای از مردم را بتواند اداره کند. زندگی، حیات اجتماعی، اقتصاد، جنگ و صلح، روابط فردی، روابط با بقیۀ مردم دنیا را دین تنظیم می‌کند.

وقتی دینی ادارۀ یک جامعه را به دست گرفت، یعنی سیاست زندگی مردم را، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی، توانست هدایت و

اداره کند، آن وقت این دین به مقصود خود و به تحقق واقعی خود رسیده است. بعد نوبت این است که این دین در سایهٔ این نظام اجتماعی، یکایک مؤمنین را با تربیت‌ها و تهذیب‌هایی که برای انسان قائل است، به کمال برساند؛ بنابراین اگر بعثت انجام گرفته بود؛ اما هجرت تحقق پیدا نکرده بود، مطمئناً دین اسلام پیروز نشده بود. با بعثت، عده‌ای از مردم ایمان می‌آوردند یا مخفیانه یا آشکار عباداتی هم انجام می‌دادند، اما آن عده مؤمنین در چهارچوب و در قالب یک نظام طاغوتی، یک نظام جاهلی، یک نظام مشرکانه زندگی می‌کردند. آن دین، دین بود؛ اما سیاست نبود. هردینی که با سیاستِ ادارهٔ مردم توأم نباشد، دین کامل نیست.[1]

هجرت امام رضا علیه‌السلام در همین راستاست که از مدینه به مرو و در عبور از مسیر ایران شکل گرفت.[2] این امر زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از امامزادگان بزرگوار، همچون حضرت معصومه علیهاالسلام و احمد بن موسی علیه‌السلام به ایران شد و شهرهای مشهد و قم و شیراز به‌عنوان پایگاه شیعیان در ایران مطرح شدند.[3]

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص۱۸۳.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۸مرداد۱۳۶۳.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۱۱اردیبهشت۱۳۸۷.

فصل چهارم

سفارش‌های تربیتی و اخلاقی

امام رضا 

شما در زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌خوانید: «السّلام علیک یا نورَ اللّٰه فی ظُلُماتِ الأَرض.»[۱] یعنی امام رضا علیه‌السلام نوری است در ظلمات زمین. این نور از قبیل این نورهای ظاهری نیست؛ بلکه نور هدایت است، نور معنویت است، نور تقرّب الی‌الله است، نور محبت به خداست.[۲]

الف. توصیهٔ امام رضا به گریه‌کردن برای امام حسین علیه‌السلام

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیْ‌ءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِی بن أَبِی‌طَالِب.»[۳] (ای پسر شبیب، اگر می‌خواهی برای چیزی بگریی، برای حسین [بن علی] بن ابی‌طالب علیهما‌السلام گریه کن.) این درس است. نه اینکه گریه بر چیزهای دیگر ممنوع است.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص۸۱۳.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار خانوادهٔ شهیدان عکاس، ۲۲اسفند۱۳۸۸.
۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۲.

انسان فرزندش، پدرش، برادرش، دوستش بمیرد، هرچند شهید هم نشود، اگر گریه کند، اشکالی ندارد. شهید هم بشود، همین‌طور.

چرا می‌گویند: «إِنْ کُنْتَ بَاكِياً لِشَیْءٍ» (اگر بر کسی گریه کردی،) «فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ.» (برای حسین علیه‌السلام هم گریه کن)؟ برای اینکه مقایسه‌ای به وجود بیاید بین مصیبت امام حسین علیه‌السلام و مصیبت شما. این مقایسه چشم شما را خشک خواهد کرد. هرمصیبتی داشته باشید، تا این مقایسه به وجود بیاید، می‌بینید آن بالاتر است. اصلاً برای او باید گریه کرد. وقتی می‌گوییم برای او باید گریه کرد؛ یعنی برای او باید غصه خورد، برای او باید غمگین شد، برای او باید متأثر شد. اصلاً همه‌چیز مقابل او هیچ است، حتی مصیبت انبیا و اولیا. مثلاً مصیبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام [در] مقابل مصیبت امام حسین علیه‌السلام هیچ است. مصیبت حمزهٔ سیدالشهدا [در] مقابل مصیبت امام حسین علیه‌السلام صفر است. مصیبت امام حسن علیه‌السلام همین‌طور، مصیبت ائمهٔ دیگر همین‌طور، مصیبت ملت ایران در حادثهٔ جنگ همین‌طور. اصلاً هیچ مصیبتی با مصیبت امام حسین علیه‌السلام قابل‌مقایسه نیست. به این نکته باید توجه کرد.[1]

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۶شهریور۱۳۶۷.

ب. چرایی سفارش امام رضا علیه‌السلام به برپایی عزاداری امام حسین علیه‌السلام

مسئلهٔ شهید و ایثارگری کهنه‌شدنی نیست. این موتور حرکت جامعه است. بعضی‌ها از این نکته غفلت می‌کنند. اینکه می‌بینید بعضی با سخن، قلم و حرکات خود، نگاهی به ایثار و شهادت می‌اندازند که آن نگاه منفی است، بر اثر غفلت آن‌هاست. آن‌ها نمی‌دانند که پاسداری از حرمت شهیدان و ایثارگران چقدر برای یک جامعه و ملت و کشور اهمیت دارد. چرا امام رضا علیه‌السلام به ریان بن شبیب دستور می‌دهد که مصیبت‌نامهٔ اباعبدالله را در میان خودتان بخوانید؟[1] آن وقت

---

۱. «دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا علیه‌السلام فِی أَوَّلِ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ یَا ابْنَ شَبِیبٍ أَ صَائِمٌ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْیَوْمَ هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی دَعَا فِیهِ زَكَرِیَّا علیه‌السلام رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّكَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِیَّا وَ هُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُكَ بِیَحْیَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْیَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِزَكَرِیَّا ثُمَّ قَالَ یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِی كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِیَّةِ یُحَرِّمُونَ فِیهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِیِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِی هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّیَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَداً یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِیاً لِشَیْ‌ءٍ فَابْكِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا یُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ ثَمَانِیَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِی الْأَرْضِ شَبِیهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ یُؤْذَنْ لَهُمْ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ یَقُومَ الْقَائِمُ علیه‌السلام فَیَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ یَا لَثَارَاتِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام یَا ابْنَ شَبِیبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّیَ الْحُسَیْنُ ص أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ تُرَاباً أَحْمَرَ یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ بَكَیْتَ عَلَى الْحُسَیْنِ حَتَّى تَصِیرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّیْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِیراً كَانَ أَوْ كَبِیراً قَلِیلًا كَانَ أَوْ كَثِیراً یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَیْكَ فَزُرِ الْحُسَیْنَ علیه‌السلام یَا ابْنَ شَبِیبٍ...»
(ریان بن شبیب گوید: در اولین روز محرم به خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیدم، حضرت فرمودند: «آیا روزه هستی؟» عرض کردم: «خیر.» فرمود: «امروز روزی است که زکریا علیه‌السلام پروردگارش را

که بنی‌امیه نبودند، تارومار شده بودند. این کار برای این است که راه حسین بن علی و خون او عَلَم و پرچم حرکت عظیم امت اسلام به‌سوی هدف‌های اسلامی است. این پرچم باید سر پا بماند.[1] تا امروز هم بر سر پا مانده و تا امروز هم هدایت کرده است.[2]

خواند و گفت: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ﴾ (پروردگارا، فرزندی پاک به من مرحمت فرما. همانا تو دعای بندگان را می‌شنوی.) [آل‌عمران، ۳۸] و خداوند دعای او را مستجاب کرد و به ملائکه دستور داد که به زکریا که در محراب در حال نماز بود، بگویند که خدا به تو یحیی را مژده می‌دهد. پس هرکس این روز را روزه بدارد و سپس دعا کند، خداوند همان‌طور که دعای زکریا را مستجاب کرد، دعای او را نیز مستجاب می‌کند.» سپس فرمود: «ای ابن‌شبیب، محرم ماهی است که اهل‌جاهلیت به احترام آن، ظلم و جنگ را حرام کرده بودند؛ ولی این امت، احترام آن و احترام پیغمبر خود را حفظ نکردند. در این ماه اولاد او راکشتند و زنانش را اسیر کردند و وسایلش را غارت کردند. خداوند هرگز این کارشان را نبخشد! ای ابن‌شبیب، اگر می‌خواهی گریه کنی، بر حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما‌السلام گریه کن؛ زیرا او را همچون گوسفند ذبح کردند و از بستگانش، ۱۸ نفر به همراهش شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند. آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها به‌خاطر شهادتش گریستند و ۴هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند؛ ولی تقدیر الهی نبود و آن‌ها تا قیام قائم علیه‌السلام در نزد قبرش با حال نزار و ژولیده باقی هستند و از یاوران قائم علیه‌السلام هستند و شعارشان 'یا لثارات الحسین' است. ای ابن‌شبیب، پدرم از پدرش از جدش علیهم‌السلام به من خبر داد که: وقتی جدم حسین(صلوات‌الله‌علیه) شهید شد، از آسمان خون و خاک قرمز بارید. ای ابن‌شبیب، اگر به‌گونه‌ای بر حسین گریه کنی که اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند هرگناهی که مرتکب شده باشی، چه کوچک و چه بزرگ، چه کم و چه زیاد، خواهد بخشید. ای ابن‌شبیب، اگر دوست داری پاک و بدون گناه به ملاقات خدا بروی، به زیارت حسین برو. ای ابن‌شبیب، اگر دوست داری با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غرفه‌های بهشت همراه باشی، قاتلان حسین را لعنت کن. ای ابن‌شبیب، اگر دوست داری ثوابی مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی علیه‌السلام شهید شدند داشته باشی، هرگاه به یاد او افتادی بگو: 'یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَ.'»)

۱. سیدعلی خامنه‌ای، ۷۲ سخن عاشورایی، ص۲۵۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار خانواده معظم شهدا، جانبازان و آزادگان استان همدان، ۱۶تیر۱۳۸۳.

ج. ذکر مصیبت اباعبدالله علیه‌السلام توسط دعبل در حضور امام رضا علیه‌السلام

دعبل خُزاعی خدمت امام هشتم علیه‌السلام آمد، در روزگاری که امام هنوز در مدینه است و سیاست عباسی این بزرگوار را به‌سوی خراسان نکشانده است. دعبل شاعر و مبلّغ بزرگی است، محبوب امام هشتم علیه‌السلام و جزو ارکان تشیّع در زمان خود است. امام علیه‌السلام فرمودند: «دعبل، آیا شعری نداری بخوانی؟» خودِ امام شعرشناس است. وقتی که کُمیت شعر خود را برای امام علیه‌السلام خواند، امام شعر او را تصحیح کرد و آن‌چنان تصحیح کرد که این شاعر بزرگ گفت: «أنت یا سیّدی أشعر منّی.»[1] ([آقای من،] تو از من شاعرتری، تو از من شعرشناس‌تری.) بنابراین امام علیه‌السلام خودش شعرشناس است.

دعبل گفت: «چرا، یابن رسول‌الله! شعر دارم. بخوانم؟» فرمود: «بخوان.» دعبل بنا کرد این قصیدهٔ مفصل و معروف خود را خواندن.

أفاطمُ لو خلت الحسین مجدّلا　　و قد مات عطشانا بشطّ فرات[2]
اذا للطمت الخد فاطم عنده　　و اجریت انهاراً علی الوجنات

ای فاطمه، اگر حسین را که بر خاک کربلا افتاده و کنار فرات تشنه‌لب جان داده در خیالت تصور کنی، بر گونهٔ خود می‌زنی، نهرهای آب بر صورت خود جاری می‌کنی.

---

۱. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام، ج۴، ص۲۰۷.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۴۵، ص۲۵۷.

شعر مربوط به واقعهٔ کربلا و عاشوراست و خطاب در این قصیده به فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام است. شاعر با فاطمه علیهاالسلام حرف می‌زند. معمولاً در هنگام تفسیر [این] شعر می‌گویند چون فاطمهٔ زهرا[علیهاالسلام] مادر حسین علیه‌السلام است و مادر، سزاوارترین فردی است که بر فرزندش گریه کند، بر همین اساس در شعر یادشده خطاب به فاطمهٔ زهراست. اما من گمان می‌کنم این نیست. در اینجا مسئلهٔ دل‌سوختن و گریه‌کردن نیست. گمان می‌کنم علت دیگری داشته باشد. مگر نه این است که دعبل جزو انقلابیون شیعه است و امام هشتم رهبر این انقلاب است؟ و مگر نه این است که این شعر در تجدید خاطرهٔ بزرگ‌ترین انقلابیِ تاریخ شیعه، یعنی حسین بن علی، و یکی از رهبران گذشتهٔ نهضت شیعه و از وقایع گذشته است؟ اگر این بیان درست باشد، باید گفت یک انقلابی مرثیهٔ یک انقلابی دیگر را می‌گوید و می‌خواهد تحریک احساسات و زمینه‌سازی برای انقلابی دیگر بکند.[1]

د. حلم و سکوت از منظر امام رضا علیه‌السلام

صفوان از امام رضا علیه‌السلام روایتی نقل کرده است که ایشان فقه را به‌گونه‌ای معرفی کرده‌اند که افق دیگری برای ما روشن می‌شود. می‌فرمایند: «إنّ من علامات الفقه الحلم و الصمت.»[2] (از نشانه‌های

۱. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌رزمان حسین علیه‌السلام، ص۲۹۲.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص۳۶.

فقه، حلم و سکوت است.) حلم و بردباری در این روایت به‌معنای «شرح صدر» است. گاه انسان در مقابل شبهات قرار می‌گیرد و سردرگم می‌شود، به‌طوری که دیگر هیچ کاری از او برنمی‌آید. این حدیث می‌خواهد بگوید اگر شما با چنین فکرهایی برخورد کردید، سردرگم نشوید، بلکه بدانید این‌هم واقعیتی است و باید شرح صدر داشته باشید. «صمت» در روایت که از صفات بسیار پسندیده است، بعضی آن را فقط به‌معنای سکوت دانسته‌اند؛ در حالی که سکوت فی‌نفسه امری مستحب و پسندیده نیست. «صمت» یعنی مقدار حرف‌زدن و مقدار سکوت‌کردن را بدانی و سخن غیرلازم را بر زبان نیاوری. این معنا با سکوت، بسیار تفاوت دارد.

در حدیثی راوی از امام سجاد علیه‌السلام سؤال می‌کنم: «آیا سکوت بهتر است یا سخن‌گفتن؟» امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «گاه سکوت ممکن است دارای آفتی باشد و گاه سخن‌گفتن. اگر سکوت و سخن‌گفتن هردو از آفت برکنار بودند، سخن بهتر است.»[۱] چه بسیار افرادی که نمی‌دانند چگونه با کسی حرف بزنند و چطور سخن بگویند. طبق این حدیث از علامات فقه، یکی حلم است و دیگری صمت. معلوم می‌شود که مراد از فقه، آن اصطلاح نزد فقها نیست؛ چون ما بسیاری از فقها را دیده‌ایم که حلم ندارند. همچنین لازمهٔ فقه به‌معنای مصطلح نزد فقها،

---

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص۳۱۵.

صمت نیست. فقهی که علاماتش حلم و صمت است، فقهی است که به‌معنای فهم و درک و شناخت دین است؛ چون فقیه متخلق به اخلاقِ دین است و یکی از اخلاق دین، داشتن حلم و صمت است.[1]

۵. عواقب ترک امربه‌معروف از منظر امام رضا علیه‌السلام

امام رضا علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: «إذا أمّتی تواکلت الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من اللّه تعالی.»[2] (وقتی ملت من امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را به یکدیگر حواله دادند، باید در انتظار حوادثی از طرف خدا باشند.)

اگر من گفتم شما و شما گفتید او و هرکسی این دو واجب را مسئولیت شخصیِ خود ندانست و احساس مسئولیت نکرد، باید منتظر حوادث بزرگ بود. اکنون بگردید و مشاهده کنید که آن حوادث چیست. لازم نیست همان بلاهایی باشد که بر امت‌های گذشته فرود آمده است، از قبیل جَراد (ملخ)، قُمَّل (شپشک) و طوفان که در زمان فرعون و هامان بر آنان نازل شد،[3] بر این امت نیز نازل شود. حادثهٔ عظیمی مانند

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، تفسیر سورهٔ برائت، ص۷۴۲.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۵، ص۵۹.
۳. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ (پس طوفان و هجوم ملخ و شپش و قورباغه و آلوده‌شدن وسایل زندگی به خون از عذاب‌های گوناگونی بود که به‌سوی آنان فرستادیم. بازهم تکبر و سرکشی کردند و گروهی مجرم و گناهکار بودند) (اعراف، ۱۳۳).

جلوس یزید به خلافت، یا سرِ کار آمدن منصور دوانیقی و بنی‌عباس، پس از رفتن بنی‌امیه، به‌جای بنی‌هاشم، که ششصد سال معارف اسلامی را وارونه کردند و با اسلام بازی کردند، از بزرگ‌ترین وقایعی بود که بر سر مسلمانان نازل شد. پس نباید فقط منتظر آن حوادثی بود که بر سر اُمم گذشته فرود آمد.

و. راه سعادت در اندیشهٔ امام رضا علیه‌السلام

امام هشتم علیه‌السلام به حسن وشّاء[1] دربارهٔ آیهٔ ﴿یـا نُـوحُ إِنَّـهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ﴾[2] (ای نوح، او از اهل تو نیست!) فرمود: «لقد کان ابنه.» (او پسرش بود.) «و لکن لما عصی اللّٰه عزوجل نفاه اللّٰه عن أبیه.» (ولی آنگاه که نافرمانی خدا کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد.) یعنی پیوند فکری در درجهٔ اول است و پیوند نسبی در درجهٔ دوم. تو و فرزندت اگر هم‌فکر نیستید، پدر و فرزند هم نیستید؛ اما تو و شاگرد هم‌فکرت، پدر و فرزندید.

«و کذا من کان منّا و لم یطع اللّٰه فلیس منّا و أنت إذا أطعت

---

۱. حسن بن علی الوشاء بجلی کوفی از راویان و محدثان بزرگ شیعه و از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام است. وی ابتدا از «واقفیه» بود؛ ولی با مشاهدهٔ کراماتی از حضرت رضا علیه‌السلام، از این اعتقاد باطل عدول کرد و به مذهب حق روی آورد. حسن وشاء در میان محدثان شیعه، از جهت داشتن استادان فراوان و احادیث بسیار، کم‌نظیر است.
۲. هود، ۴۶.

الله فأنت منّا أهل البیت.»[۱] (همچنین هرکس از خاندان ما باشد و خدا

۱. «لحَسَنُ بنُ موسَی الوَشّاءُ البَغدادِیُّ: کُنتُ بِخُراسانَ مَعَ عَلِیّ بنِ موسَی الرِّضا علیهما‌السلام فی مَجلِسِهِ، و زَیدُ بنُ موسی حاضِرٌ قَد أقبَلَ عَلی جَماعَةٍ فِی المَجلِسِ یَفتَخِرُ عَلَیهِم و یَقولُ: نَحنُ و نَحنُ، و أبُو الحَسَنِ علیه‌السلام مُقبِلٌ عَلی قَومٍ یُحَدِّثُهُم، فَسَمِعَ مَقالَةَ زَیدٍ فَالتَفَتَ إلَیهِ فَقالَ: یا زَیدُ، أغَرَّکَ قَولُ بَقّالِی الکوفَةِ: إنَّ فاطِمَةَ أحصَنَت فَرجَها فَحَرَّمَ اللّٰهُ ذُرِّیَّتَها عَلَی النّارِ؟! وَ اللّٰهِ، ما ذلِکَ إلّا لِلحَسَنِ وَ الحُسَینِ و وُلدِ بَطنِها خاصَّةً، فَأَمّا أن یَکونَ موسَی بنَ جَعفَرٍ علیهما‌السلام یُطیعُ اللّٰهَ و یَصومُ نَهارَهُ و یَقومُ لَیلَهُ و تَعصیهِ أنتَ، ثُمَّ تَجیئانِ یَومَ القِیامَةِ سَواءً؟! لَأَنتَ أعَزُّ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ مِنهُ! إنَّ عَلِیَّ بنَ الحُسَینِ علیهما‌السلام کانَ یَقولُ: لِمُحسِنِنا کِفلانِ مِنَ الأَجرِ و لِمُسیئِنا ضِعفانِ مِنَ العَذابِ. و قالَ الحَسَنُ الوَشّاءُ: ثُمَّ التَفَتَ إلَیَّ فَقالَ: یا حَسَنُ، کَیفَ تَقرَؤون هذِهِ الآیَةَ: ﴿قالَ یا نوحُ إنَّهُ لَیسَ مِن أهلِکَ إنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ﴾؟ فَقُلتُ: مِنَ النّاسِ مَن یَقرَأُ: «إنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ» و مِنهُم مَن یَقرَأُ «إنَّهُ عَمِلَ غَیرَ صالِحٍ» فَمَن قَرَأَ: إنَّهُ عَمَلُ غَیرِ صالِحٍ نَفاهُ عَن أبیهِ، فَقالَ علیه‌السلام: کَلّا، لَقَد کانَ ابنَهُ ولکِن لَمّا عَصَی اللّٰهَ عَزَّوجَلَّ نَفاهُ اللّٰهُ عَن أبیهِ، کَذا مَن کانَ مِنّا لَم یُطِعِ اللّٰهَ عَزَّوجَلَّ فَلَیسَ مِنّا، و أنتَ إذا أطَعتَ اللّٰهَ فَأَنتَ مِنّا أهلَ البَیتِ.» (حسن بن موسی وشاء بغدادی: من در خراسان، در مجلس علی بن موسی‌الرضا علیهما‌السلام بودم و زید بن موسی (برادر حضرت) نیز حضور داشت و رو به عده‌ای از مجلسیان کرده بود و بر آنان فخر می‌فروخت و می‌گفت ما چنین و چنانیم. حضرت رضا علیه‌السلام که مشغول سخن‌گفتن برای عده‌ای دیگر بود، سخنان زید را شنید و رو به او کرده فرمود: «ای زید، آیا این سخن سبزی‌فروشان کوفه که می‌گویند: 'فاطمه دامن خود را پاک نگه داشت و ازاین‌رو خداوند آتش را بر ذریهٔ او حرام کرد' تو را مغرور ساخته است؟ به خدا قسم که این فقط اختصاص به حسن و حسین و فرزندی دارد که از شکم او زاییده شده باشد. اما اینکه موسی بن جعفر خدا را اطاعت کند و روزها روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت بگذراند و تو معصیت خدا کنی و سپس در روز قیامت یکسان باشید، در این صورت تو نزد خدای عز و جل عزیزتر از او خواهی بود؟! علی بن الحسین علیهما‌السلام می فرمود: 'برای نیکوکار ما، دو بهره از پاداش است و برای بدکردار ما، دو برابر عذاب.'» حسن وشاء گوید: آن حضرت سپس رو به من کرد و فرمود: «ای حسن، این آیه را چگونه قرائت می‌کنید: ﴿قالَ یا نُوحُ اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ﴾ عرض کردم: بعضی‌ها آن را «اِنَّه عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ» به‌وصف غیر برای عمل، قرائت می‌کنند و برخی دیگر «اِنَّهُ عَمَلُ غَیْرِ صالحٍ» به‌اضافهٔ عمل به غیر می‌خوانند. پس کسی که «اِنَّه عَمَلُ غَیْرِ صالحٍ» به‌اضافه قرائت می‌کند، او را از فرزندی نوح نفی می‌کند. حضرت فرمود: «هرگز! او فرزند نوح بود؛ اما چون خدای عز و جل را نافرمانی کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد. همین‌طور، هریک از ما اهل‌بیت که خدای عز و جل را نافرمانی کند، از ما نیست و تو نیز چنانچه خداوند را فرمان بری، از ما اهل‌بیت هستی») (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ص۲۳۲).

را اطاعت نکند، از ما نیست و تو که حسن وشاء هستی، اگر خدا را اطاعت کنی، از ما اهل‌بیت هستی.)

این روایات صریح است؛ اما در پاره‌ای از روایات آمده که بنی‌هاشم و سادات قریشی از عذاب مصون هستند، که من این روایات را قبول ندارم؛ زیرا در روایت فوق و نیز در روایاتی از امام علی علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام و نیز در آیات قرآن صریحاً بیان شده است که اعتقاد و محبت کافی نیست و عمل و اطاعت از خدا لازم است.[1] امام سجاد علیه‌السلام به کسی که به حضرت گفت: «چرا شما گریه می‌کنید؟ پدر شما حسین‌بن‌علی علیه‌السلام و مادر شما فاطمه علیهاالسلام و جد شما رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.» حضرت با عصبانیت فرمود: «دَعْ عنّی حدیث أبی و أمّی و جدّی.»[2] (یاد پدر و [مادر و] جدم را رها کن.) «الجنّة للمطیعین.» (ملاک بهشتی‌شدن، اطاعت خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.)[3]

ز. سفارش امام رضا علیه‌السلام برای مدارا با مردم

یکی از چیزهایی که خیلی مهم است، برخورد مسئولان رده‌های

۱. امام هشتم، حضرت رضا(سلام‌الله علیه) در روایتی می‌فرمایند: «لَا تَدَعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الِاجْتِهَادَ فِی الْعِبَادَةِ اتِّکَالًا عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام وَ لَا تَدَعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام وَ التَّسْلِیمَ لِأَمْرِهِمْ اتِّکَالًا عَلَی الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا یُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ.» (مبادا عمل صالح را به‌بهانهٔ دوست‌داشتن آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رها کنید و مبادا محبت ایشان و تسلیم در برابر اوامرشان را به اتکای عبادت و عمل نیکوی خود از دست بدهید؛ زیرا هیچ‌کدام از این دو، به‌تنهایی قبول نمی‌شود) (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۷۵، ص۳۴۷).

۲. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج۴، ص۱۵۱.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، تفسیر سورهٔ برائت، ص۴۹۹.

مختلف دستگاه‌ها با مردم و با مراجعین است، روی خوش، روی خوش نشان‌دادن.

چون وانمی‌کنی گرهی خود گره مباش
ابروگشاده باش چو دستت گشاده نیست

گاهی یک مسئولی نمی‌تواند توقعی را که از او هست، انجام دهد. یک دستگاهی اعتباراتش کم است، امکاناتش کم است، مانعی ندارد. اگر به‌قدر توان اما با روی خوش، با اَبروی گشاده، با آغوش باز و صمیمانه با مردم برخورد شود، مردم خشنود می‌شوند، راضی می‌شوند.[1] همین روش در جذب جوانان به‌سمت دین بسیار راهگشاست. در روایتی امام رضا علیه السلام فرمودند: «لا یکونُ المؤمنُ مؤمنا حتّی تکونَ فیه ثلاثُ خِصالٍ: سُنّةٌ مِن ربِّهِ، و سُنّةٌ مِن نبیّهِ صلی الله علیه و آله و سلم و سنّةٌ مِن ولیّهِ علیه السلام؛ فأمّا السُّنَّةُ مِن ربّهِ فکِتْمانُ السِّرِّ، و أمّا السُّنَّةُ مِن نبیّه صلی الله علیه و آله و سلم فمُداراةُ النّاسِ، و أمّا السُّنَّةُ مِن ولیّهِ علیه السلام فالصَّبرُ فی البَأْساءِ و الضَّرّاءِ.» (تا سه خصلت در مؤمن نباشد، مؤمن نیست: خصلتی از پروردگارش، خصلتی از پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و خصلتی از ولی خدا علیه السلام. اما خصلت پروردگارش، نهفتن راز است و خصلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملایمت با مردم است و خصلت ولی خدا، شکیبایی در تنگنا و سختی است.)

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار مسئولان اجرائی استان قم، ۵آبان۱۳۸۹.

«و سنّة من نبیّه» بیانگر مدارا با مردم است. ممکن است ظاهر زننده‌ای داشته باشد. بعضی از افرادی که در استقبالِ امروز بودند و شما، هم جناب آقای مهمان‌نواز، هم بقیهٔ آقایان، در این تریبون از آن‌ها تعریف کردید، خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آن‌ها می‌گویند «خانم بدحجاب»، اشک هم از چشمش می‌ریزد. حالا چه‌کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دلْ متعلق به این جبهه است. جانْ دل‌باختهٔ به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر باطن است.

گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم

آیا تو چنان‌که می‌نمایی هستی؟[1]

ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی‌ازمنکر هم می‌کند، نهی‌ازمنکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت. بنابراین با قشر دانشجو ارتباط پیدا کنید.[2]

ح. هدایت الهی در منظر امام رضا علیه‌السلام

حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: اخبَرَنی ابو حَفصٍ

---

۱. «شیخی به زنی فاحشه گفتا: مستی هرلحظه به دام دگری پابستی» (خیام، رباعی ۸۷).
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار علما و روحانیون، ۱۹مهر۱۳۹۱.

عُمَرُ بنُ مُحَمَّدٍ قالَ: حَدَّثَنا عَلیُّ بنُ مَهرَوَیهِ الْقَزوینیُّ قالَ:حَدَّثَنا داوُدُ بنُ سُلَیمانَ قالَ: حَدَّثَنا الرِّضا عَلیُّ بنُ مُوسی علیه‌السلام قالَ حَدَّثَنی ابی مُوسَی بنُ جَعفَرٍ قالَ حَدَّثَنی ابی جَعفَرٍ قالَ حَدَّثَنی ابی مُحَمَّدُ بنُ عَلیٍّ قالَ حَدَّثَنی ابی عَلیُّ بنُ الحُسَینِ زَینُ العابِدینَ، قالَ حَدَّثَنی ابی الحُسَینُ بنُ عَلیٍّ، قالَ حَدَّثَنی ابی عَلیُّ بنُ ابی طالِبٍ امیرُالمُؤمِنینَ علیهم‌السلام قالَ، قالَ رَسولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یا ابنَ آدَمَ! کُلُّکُم ضالٌّ الّا مَن هَدَیتُ وَ کُلُّکُم عائِلٌ الّا مَن اغنَیتُ وَ کُلُّکُم هالِکٌ الّا مَن انجَیتُ فَاسأَلونی اکفِکُم وَ اهدِکُم سَبیلَ رُشدِکُم. کُلُّکُم ضالٌّ الّا مَن هَدَیت.[۱]

سند طولانیِ این حدیث [که امام رضا علیه‌السلام نیز در سند آن است] به اینجا می‌رسد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید که خداوند شکوهمند و بلندمرتبه فرمود: «ای فرزند آدم، تمامی شما گمراهید، جز آن‌که من هدایتش کردم و تمامی شما نیازمندید، جز آن‌که من بی‌نیازش کردم و تمامی شما نابودید، جز آن‌که من او را نجات بخشیدم؛ پس از من بخواهید تا شما را کفایت کنم و به راه هدایت راهنمایی کنم.»

۱. محمد بن حسن طوسی، امالی، مجلس ششم، ص۱۶۶.

خدای متعال به امثال بنده و شما خطاب می‌کند که «بدانید اگر هدایت الهی نباشد، کمک الهی نباشد و دل شما را، ذهن شما را به‌سمت حقیقت گرایش ندهد و کمک نکند، همهٔ شما در گمراهی باقی خواهید ماند.» خداوند به پیغمبرش می‌گوید: ﴿وَ وَجَدَکَ ضالاً فَهَدی﴾[1] در دعا وارد شده است که «اِلهی تَمَّ نورُکَ فَهَدَیتَ فَلَکَ الحَمدُ رَبَّنا.»[2] اگر نور الهی و هدایت الهی و انگشت اشارهٔ حضرت حق عز و جل نبوده باشد، ماها در وادی حیرت و ضلالت باقی می‌مانیم. پس باید چه‌کار کنیم؟ باید از خدای متعال هدایت بخواهیم. یکی از دعاهای خیلی مهم همین است. یکی از دعاهایی که می‌کنیم، باید طلب هدایت از پروردگار باشد و از خدا هدایت بخواهیم. اگر لحظه‌ای هدایت الهی سلب بشود، ممکن است پایمان را کج بگذاریم، ممکن است زاویه پیدا کنیم، ممکن است گمراه بشویم، ممکن است گاهی ۱۸۰ درجه عوض بشویم. هدایت الهی مانع از این گمراهی‌هاست.[3]

«وَ کُلُّکُم عائِلٌ اِلّا مَن اغنَیت.» [در ادامهٔ حدیث می‌فرمایند:] «همهٔ شما فقیر و تهیدستید، مگر آن کسی که من او را غنی کنم.» غنا را هم از خدای متعال باید خواست. دنبال غنا به درِ خانهٔ این‌وآن نباید

---

۱. «و تو را سرگشته یافت؛ پس هدایت کرد» (ضحی، ۷).
۲. نک: محمد بن حسن طوسی، مصباح التهجد، ج۱، ص۳۶۶.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب ﷺ در ابتدای جلسهٔ درس خارج فقه، ۱۹فروردین۱۳۹۷.

رفت. این را ما یاد بگیریم که به‌خاطر غنا، دنبال این‌وآن نیفتیم. گاهی اوقات انسان به‌طمع غنا دنبال این‌وآن می‌افتد و هیچ‌کدام، نه محبت آن‌ها و نه غنا، گیرش نمی‌آید و از دست می‌دهد.

«وَ کُلُّکُم هالِکٌ الّا مَن انجَیت.» (و چنانچه من شما را نجات ندهم، همهٔ شما در وادی هلاکت خواهید افتاد.)

«فَاسأَلونی اکفِکُم وَ اهدِکُم سَبیلَ رُشدِکُم.» نتیجه این است که از من بخواهید. دعا کنید. این ترغیب به دعاکردن است. ما دعا را دستِ‌کم نباید بگیریم. خواستن از خدای متعال را دستِ‌کم نباید بگیریم. [تا جایی هم که می‌توانید] این دعا را، این درخواست از ساحت پروردگار را، در یک فضایی انجام بدهید که حال خوشی برای شما وجود داشته باشد، زمینه برای تضرع فراهم باشد.

«لا یُنجی مِنکَ الّا التَّضَرُّعُ الَیک.»[۱] [باید] تضرع را بتوانیم انجام بدهیم. تضرع خیلی چیز پُرقیمتی است که انسان بتواند پیش خدای متعال تضرع کند. اگر پیش خدای متعال تضرع کردید، آن وقت پیش قدرت‌های پوشالی، قدرت‌های اسمی، نمایش‌ها و نمودارهای دروغین قدرت، می‌توانید سرتان را بالا بگیرید و تضرع نکنید. اگر پیش خدا تضرع نکردیم، آن وقت در مقابل قدرت‌های پوشالی احساس ضعف می‌کنیم، احساس می‌کنیم که بایستی از آن‌ها کمک

---

۱. نک: صحیفهٔ سجادیه، دعای چهل‌وهشتم.

بخواهیم. [خدا می‌فرماید: من می‌توانم] شما را حفظ کنم و نگهداری کنم و مانع بشوم از اینکه بلایا به‌سمت شماها سرازیر بشود. از من بخواهید تا شما را هدایت کنم.

این [روایت] دعوت به دعاست؛ همچنان که در قرآن هم دعوت شده‌ایم و امر شده است که ما دعا کنیم، سؤال کنیم، از خدا بخواهیم و این‌همه در دعاهای فراوان این معانی آمده، این روایت هم در همین معناست.[1]

ط. توصیهٔ امام رضا علیه‌السلام به علم‌آموزی

هدف حضور شما در اینجا (طلاب خارجی در قم)، هدف سیاسی نیست؛ هدف علمی است، هدف تربیتی است، بسیار شفاف و روشن. علم همه‌جا خریدار دارد. سخن نیک و معرفت روشن همه‌جا خریدار دارد. امام رضا علیه‌السلام به یکی از یاران خود فرمود: «رحم اللّه عبدا احیا امرنا.» (رحمت خدا بر آن کسی که امر ما را، مطلب ما را، زنده کند.) این راوی می‌گوید: «فقلت له کیف یحیی امرکم؟» (چه جوری می‌شود که امر شما، مطلب شما، موضوع مورداهتمام شما زنده شود؟) «قال یتعلّم علومنا و یعلّمها النّاس.» (علوم ما را فرابگیرند، معارف اهل‌بیت را فرابگیرند، آن را به مردم، به دل‌های مشتاق، به

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی، ۱۹فروردین۱۳۹۷.

ذهن‌های جست‌وجوگر منتقل کنند.) «فانّ النّاس لو علموا محاسن کلامنا لاتّبعونا.»[۱]

برای گسترش معارف اهل‌بیت نیازی ندارد به بداخلاقی‌کردن و متعرض این‌وآن شدن؛ [بلکه] همین اندازه کافی است که معارف اهل‌بیت را درست فرابگیریم، آن را به دیگران منتقل کنیم. این معارف توحیدی، این معارف انسان‌شناسی، این معارف فراگیر نسبت به مسائل زندگی بشر، خود جذاب است، دل‌ها را جذب می‌کند، آن‌ها را دنبال راه ائمه به راه می‌اندازد. اینجا یک فرصت بزرگی است برای شما. از ملیت‌های مختلف، از کشورهای مختلف در اینجا جمع شده‌اید. هریک از شما این فرصت را دارد که با برادران مسلمان خود و فرهنگ‌های بومی آن‌ها در این محیط آشنا شود.[۲]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۲، ص۳۰.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۳آبان۱۳۸۹.

فصل پنجم



آداب و قواعد زیارت مقبول

[یکی از نکات مهم در بخش زیارت، زیارت بامعرفت است.] زیارت بامعرفت قیمت دارد.[1] زیارت بی‌معرفت فایده ندارد. اگر خودِ امام زنده بود، شما به محضرش می‌رفتید؛ اما معرفت و شناختی نداشتید، این زیارت هیچ فایده‌ای نداشت، انسان هیچ اثری از آن نمی‌گرفت.[2]

الف. شروط زیارت مقبول

معنای قبولی زیارت این است که آن فیضی که از ملاقات ولی خدا به ملاقات‌کننده می‌رسد، آن فیض به شما برسد. این معنای قبولی زیارت است. اگر بخواهید این فیض به شما برسد، شروطی دارد که باید بدان پایبند بود.

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص۹۹.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌رزمان حسین علیه‌السلام، ص۱۶.

۱. توجه به حضور امام

شرط اول این است که با حضرت «ملاقات» کنید؛ یعنی رفتن به حرم و توجه به حضور امام در حرم، صِرف رفتن به یک مکان و بیرون‌آمدن نباشد. آنجا یک موجودی و یک روح والایی حضور دارد. به این حضور توجه کنید؛[1] یعنی دعایتان و زیارتتان با حضور قلب باشد. با توجه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که با یکی حرف می‌زنید، بدانید مخاطبی دارید که با او حرف می‌زنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر برای شما می‌ماند.[2] حضور قلب و خشوع یکی از شروط استجابت دعاست. اینکه انسان طبق عادت چیزی را بر زبان بیاورد و حاجتی را ذکر کند بدون اینکه در دل خود حقیقتاً حالت طلبی را احساس کند، این دعا نیست؛ لقلقهٔ لسان است. [چنان‌که امام علی علیه‌السلام فرمودند: «لا یقبل اللّٰه عزّ و جلّ دعاء قلب لاه.»[3] (خداوند متعال دعای قلب غافل را قبول نمی‌کند.)] دل غافل و بی‌توجه و سربه‌هوا اگر دعا کند، خدای متعال دعایش را قبول نمی‌کند. دل‌های آلوده و غرق در تمنیات و شهوات نفسانی که اصلاً غافل‌اند، چگونه دعا خواهند کرد؟

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار جمعی از پاسداران سپاه حفاظت ولی‌امر و خانواده‌های آنان، ۶ فروردین ۱۳۸۲.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ج۳۲، ص۲۹.
۳. احمد بن محمد بن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ج۱، ص۲۰۵.

چه توقعی است که اگر انسان این‌گونه دعا کرد، مستجاب شود؟[۱]

۲. سخن‌گفتن با امام

هرچند شما آن شخص زیارت‌شده را یعنی آن کسی که می‌خواهید با او ملاقات کنید، به چشم نمی‌بینید، لیکن «به چشم دیدن» لازمهٔ ملاقات نیست. او هست و سخن شما را می‌شنود، حضور شما را می‌بیند، شخص شما را می‌بیند. با او حرف بزنید، به او سلام کنید. در ملاقات توجه به روح مطهر ائمه علیهم‌السلام و اولیای الهی لازم است. باید رفت، سلام کرد، عرض ادب کرد.[۲] این معنای زیارت است. زیارت یعنی همین ملاقات. ما وقتی می‌آییم سراغ شما و خانهٔ شما، [در واقع] آمده‌ایم به زیارت شما. این معنای زیارت است.

۳. خواندن زیارت‌های معتبر

ما در طول سال متوسل به این بزرگوار و متبرک به ذکر آن حضرت هستیم. طبعاً یاد آن بزرگوار بر تذکر و خشوع قلبی همهٔ ما می‌افزاید[۳] و یاد حضرت با خواندن زیارت‌هاست. زیارت‌های ائمه را بخوانید. زیارت مخصوص امام رضا علیه‌السلام، زیارت امین‌الله را که از معتبرترین زیارت‌هاست[۴]

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ج۲۷، ص۴۷.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۶فروردین۱۳۸۲.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار با مداحان، ۳ خرداد۱۳۹۰.
۴. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌رزمان حسین علیه‌السلام، ص۹۶.

و بیانی شیوا و مضامینی خوب برای سخن‌گفتن با امام دارد، بخوانید.[1]

۴. زیارت‌کردن با هر زبانی

زیارت به هر زبانی هم می‌شود. [اگر] به همین زبان معمولی خودمان، فارس، تُرک و... حرف بزنیم، این آداب ملاقات و زیارت صورت گرفته [است]. البته اگر بخواهیم با یک بیان شیوا و با مضامینی خوب حرف بزنیم، آن همین زیارت‌هایی است که ائمه به ما یاد داده‌اند؛ مثل زیارت امین‌الله که عمده‌اش دعاست و چند کلمهٔ اولش زیارت است، یا زیارت جامعه که بسیار زیارت پرمضمون و پرمطلبی است. اگر این‌ها را بخوانید و به معنای آن توجه کنید و با حضرت با این بیان حرف بزنید، ایرادی ندارد. مثل این است که جمعی هستید و می‌خواهید به دیدن بزرگی بروید، بعد یکی از شما متن زیبایی می‌نویسد و به‌نیابت از دیگران آن متن را می‌خواند. زیارت‌ها مثل همان متنی است که برای شما نوشته‌اند. اگر در زیارت معنای کلمات را ندانستید، به زبان خودتان با حضرت حرف بزنید. این حرف‌زدن هم حتی اگر با لبِ تنها باشد، اشکال ندارد.

گوش کن با لبِ خاموش سخن می‌گویم
پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست[2]

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب ﷺ در دیدار با مداحان، ۳ خرداد ۱۳۹۰.

۲. نشود فاشِ کسی آنچه میان من و توست / تا اشارات نظر، نامه‌رسان من و توست
گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم / پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
هوشنگ ابتهاج

۵.وصل شدن دل‌ها به امام علیه‌السلام

بعضی‌ها خیال می‌کنند باید بروند و حتماً به ضریح بچسبند! این‌ها چون دل‌هایشان وصل نمی‌شود، می‌خواهند جسم‌ها را وصل کنند. چه فایده دارد؟! یکی هم ممکن است دورتر باشد؛ اما دلش متصل باشد. این خوب است. با دل حرف بزنید. البته طبعاً دل باید جمع باشد و مشغول به همین مخاطب باشد. اگر به جاهای دیگر اشتغال پیدا کرد، سرگرم اطراف و آینه‌کاری و افراد شد، دیگر دل وصل نمی‌شود. سعی کنید ولو چند دقیقه دل را از بقیهٔ شاغل‌ها فارغ و متصل به معنویتی کنید که در آنجاست و حرفتان را بزنید.[۱] البته در حرم مطهر، چه داخل خودِ حرم، چه بیرون حرم در رواق‌ها و صحن‌ها، اگر بتوانید دل را وصل کنید، نزدیک هستید. اگر این‌گونه زیارت کردید، خوب است و ثوابش بیش از جاهای دیگر است.[۲]

۶. خواندن زیارت جامعهٔ کبیره

چنان‌که وقت کردید تمامی زیارت جامعه را بخوانید و اگر فرصت نشد، یک صفحه یا نصف صفحه را بخوانید. در حالی که متن را می‌خوانید، اگرچه معنایش را هم ندانید، متوجه باشید که خطاب به چه کسی

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۶فروردین۱۳۸۲.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار با مداحان، ۳ خرداد۱۳۹۰.

می‌خوانید. اگر این دقت باشد، آن وقت زیارت صحیح می‌شود. توجه داشته باشید که این متنی است که خیلی خوب تنظیم شده، زیبا تنظیم شده. زیارت کامل هم که شنیده‌اید همین است. البته کمال هم درجاتی دارد. بعضی‌ها هستند که از ما خیلی بالاترند. برای ماها همین زیارتی که گفتم، یک زیارت خوب است. اگر این‌گونه سلام کردید و این‌گونه زیارت کردید، آن‌وقت ان‌شاءالله امیدِ اینکه قبول بشود خیلی زیاد است؛ یعنی فیض این زیارت به شما می‌رسد.[1]

۷. خواندن نماز در داخل حرم

ما انسان‌ها مثل ظرفی خالی هستیم. ظرف خالی باید پُر بشود. با چه آن را پُر خواهیم کرد؟ با فیض الهی، یعنی همان قطره‌قطره معنویت و روحانیت و نورانیت و مانند این‌ها که در این ظرف همین‌طور تدریجاً ریخته بشود. [البته] به‌شرطی که یک‌باره آن را خالی نکنیم. [چون] گناه که می‌کنیم، همهٔ این لطف‌های الهی خالی می‌شود. بایستی این ظرف وجود را با تفضلات الهی پُر کرد؛ بنابراین در داخل حرم نماز بخوانید. نماز قضا بخوانید، نماز واجب بخوانید، نماز مستحبی بخوانید، نماز برای پدر و مادر بخوانید. ذکر بگویید، لا اله الا اللّٰه بگویید، تسبیحات اربعه بگویید. [یعنی] نشسته باشید آنجا و ذکر

۱. همان.

بگوییـد؛ به‌شـرطی کـه دل وصـل باشـد. اگـر دل وصـل نباشـد، فایـده‌ای نـدارد. اگر دل متصل بـود، کمتریـن عمل هـم بـرای شما فایـده می‌دهـد.[۱]

ب.توجه به کاربرد تربیتی زیارت

در زیارت امام رضا علیه‌السلام وقتی نوبت به حضرت زهرا علیهاالسلام می‌رسد، برای صلوات، آن زیارتـی کـه سـرتاپا صلـوات اسـت، [می‌گویـد:] «اللّهُـمَّ صَـلِّ عَـلی فاطِمَـةَ بِنـتِ نَبیِّـک.»[۲] ایـن خصوصیـت خیلـی مهمـی اسـت، البتـه قابل‌تأسی نیست. همه دختر پیغمبر نمی‌شوند؛ اما انتساب به پیغمبر به‌صـورت دختـر او، نشـان‌دهندهٔ رفعـت مقـام اسـت. «وَ زَوجَـةِ ولیـک.» (همسر ولی تو.) ایـن هـم دومی. البتـه ایـن هـم قابل‌دست‌گیری نیست و همه نمی‌توانند زوجهٔ ولی خدا بشوند؛ اما رفعت مقام، رفعت شأن و جاه و جلال ایـن بزرگوار را نشان می‌دهـد.

«وَ ام السِّـبطَینِ الحَسَـنِ وَ الحُسَـینِ سَـیِّدَی شَـبابِ اهلِ الجَنَّـة.» (و مادر دو سـبط پیامبـرت اسـت، یعنـی حسـن و حسـین کـه دو سـرور جوانـان اهل‌بهشـت‌اند.) جنبـهٔ کاربـردی ایـن خصوصیـت سـوم بیشـتر از آن دو صفت قبلی است. جنبهٔ کاربردیِ تربیت سبطَین، سبطَینی که «سَـیِّدَی شَـبابِ اهـلِ الجَنَّـة» هسـتند، در ایـن اسـت کـه مادرشـان ایـن بزرگـوار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۶فروردین۱۳۸۲.
۲. «خدایا درود بفرست بر فاطمه دختر پیغمبرت» (ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص۳۱۰).

است. دامان پاکیزهٔ این مادر است که توانسته این‌ها را تربیت بکند. این یعنی مادر طیب و طاهر بودن آن چیزی است که می‌تواند برای ما به‌عنوان الگو، به‌عنوان اسوه مطرح بشود.

بعد «اَلطُّهرَةِ الطّاهِرَةِ المُطَهَّرَةِ التَّقیَّةِ النَّقیَّةِ الرَّضیَّةِ الزَّکیَّة.»[۱] (خدایا، رحمتت را بر فاطمه بفرست که عین پاکی، پاک، پاکیزه و پرهیزکار است.) که همهٔ این‌ها کاربردی است. طهارت با سه بیان که البته این سه بیان «طهر»، «طاهر» و «مطهّر» تفاوت‌هایی از لحاظ معنا با هم دارند. البته [هر] سه تعبیر اشاره به طهارت و پاکیزگی است: طهارت روح، طهارت دل، طهارت مغز، طهارت دامان، طهارت سرتاسر زندگی. این کاربردی است. این برای ما درس است. باید سعی کنیم خودمان را پاکیزه کنیم. باید خودمان را تطهیر کنیم. بدون طهارت باطن نمی‌شود به مقامات رسید، به حریم ولایت این بزرگوارها رسید. طهارت باطن لازم است. طهارت باطن با تقواست، با ورع است، با ملاحظه است. ملاحظهٔ دائمی و مراقبت دائمی از خود، طهارت به وجود می‌آورد. البته انسان جایزالخطاست و ممکن است بر ما سیاهی‌هایی عارض بشود؛ اما راه پاک‌کردنِ آن سیاهی‌ها را هم خدا به ما نشان داده و آن توبه و استغفارکردن است؛ یعنی خدایا عذر می‌خواهم، معذرت می‌خواهم. واقعاً، قلباً از خدای متعال معذرت

---

۱. شیخ صدوق، کتابُ من لا یحضره الفقیه، ج۲، ص۶۰۳.

بخواهیم. این استغفار است که سیاهی را و آن لکه را پاک می‌کند. این اوصاف و خصوصیاتِ «الطُّهرَةِ الطّاهِرَةِ المُطَهَّرَة التَّقيَّة» برای فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام است. ما این‌ها را بایستی به‌عنوان الگو، به‌عنوان اسوه، در نظر داشته باشیم و خودمان را به آن نزدیک کنیم.[1]

ج. مبارزه با بدعت‌ها در زیارت

یکی از بدعت‌های نامأنوس که اخیراً رواج یافته، در بخش زیارت قبور مطهر ائمه علیهم‌السلام است. برخی از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوابند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبور مطهر امام حسین علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام، موسی بن جعفر علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام و بقیهٔ ائمه علیهم‌السلام را همهٔ مردم، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم‌السلام یا علما وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به‌طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب می‌نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت می‌کردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشن‌فکر، عتبه‌بوسی را با اینکه شاید مستحب باشد، منع می‌کرد تا مبادا دشمنان خیال

---

۱ بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله در دیدار جمعی از مداحان، ۱۱فروردین۱۳۹۵.

کنند سجده می‌کنیم و علیه شیعه بهانه‌ای درست نکنند. اما امروز، وقتی عده‌ای وارد صحن مطهر علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام می‌شوند، خود را به زمین می‌اندازند و دویست متر راه را به‌طور سینه‌خیز می‌پیمایند تا خود را به حرم برسانند، آیا این کار درستی است! این کار غلط اهانت به دین و زیارت است. دین منطقی است. اسلام منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد. مفسران قوی متکلمین شیعه، هریک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی می‌درخشیدند و کسی نمی‌توانست به آن‌ها بگوید: «شما منطقتان ضعیف است.» این متکلمین، چه از زمان ائمه علیهم‌السلام، مثل «مؤمن طاق»[1] و «هشام بن حکم»[2] چه بعد از ائمه علیهم‌السلام، مثل «بنی‌نوبخت»[3] و «شیخ مفید»[4] و چه در زمان‌های بعد، مثل مرحوم «علامهٔ حلی»[5] فراوان بوده‌اند. ما اهل‌منطق و استدلالیم. شما ببینید دربارهٔ مباحث مربوط به شیعه، چه کتب استدلالیِ قوی‌ای نوشته شده است.[6] کتاب‌های مرحوم «شرف‌الدین»[7] و نیز الغدیرِ مرحوم

---

۱. ابن‌ندیم، الفهرست، ص۲۰۷؛ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج۱، ص۱۳۴.
۲. ابن‌ندیم، الفهرست، ص۲۵۸ و ۲۵۹؛ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج۱، ص۴۲.
۳. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج۱، ص۱۳۴ و ۱۳۵.
٤. ابن‌ندیم، الفهرست، ص۲۳۸ و ۲۳۹؛ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج۱، ص۱۳۶.
۵. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج۵، ص۳۹۶ و ۳۹۷.
٦. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص۳۴۹.
۷. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج۷، ص۴۵۷.

«علامهٔ امینی»[۱] در زمان ما، سرتاپا استدلال و مستحکم است.

یکی دیگر از بدعت‌ها مطالب و موضوعاتی است که نه‌فقط استدلال ندارد، بلکه شبیه خرافات است. چرا این‌ها را وارد می‌کنند؟ این خطر بزرگی است که مرزداران عقیده در معارف دینی باید متوجه آن باشند. امام بزرگوار خط‌شکنی بود که هرجا انحرافی در نکته‌ای مشاهده می‌کرد، با کمال قدرت و بدون هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌فرمود. اگر این بدعت‌ها و خلاف‌ها در زمان آن بزرگوار می‌بود یا به این رواج می‌رسید، بلاشک می‌گفت.[۲] وظیفهٔ بزرگی که آقایان روحانیون و علما در هربخش و هرجا که هستید، باید بر عهده داشته باشید، مقابله با بدعت‌هاست.[۳]

---

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج۱۶، ص۲۶.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص۳۵۱.
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله، ۲۷ خرداد ۱۳۷۳.

کتابنامه



۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. صحیفهٔ سجادیه.

۳. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام، ج۴، قم: علامه، ۱۳۷۹.

۴. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، بی‌جا: مکتبة الداوری، بی‌تا.

۵. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تهران: صدوق، بی‌تا.

۶. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتابُ من لا یحضره الفقیه، به‌تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۴۱۳.

۷. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۵.

۸. ابن‌قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: مرتضویه، ۱۳۵۶.

۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد، مقاتل الطالبیین، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۳.

۱۰. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة، ج۱۶، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۱. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعة، ج۵، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.

۱۲. حسینی، سیدعلی، کرامات و مقامات عرفانی امام رضا علیه‌السلام، چ۱، بی‌جا: نبوغ زبان، ۱۳۸۱.

۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، آفتاب در مصاف، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.

۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ساله، چ۵۰، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی ایمانی جهادی، ۱۳۹۴.

۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیان قرآن؛ تفسیر سورهٔ برائت، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، پیشوای صادق، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، دو امام مجاهد، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.

۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، سیاست، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، هم‌رزمان حسین علیه‌السلام، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.

۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی، ولایت، چ۱، قم: مؤسسهٔ فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۴.

۲۱. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفهٔ امام، ج۱۵، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، ۱۳۶۸.

۲۲. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، به‌تصحیح جواد قیومی اصفهانی، چ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸.

۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: المرتضی، ۱۴۰۳.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، به‌تحقیق عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، بی‌جا: بنیاد معارف اسلامی، بی‌تا.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن، امالی، بی‌جا: دار الثقافة، ۱۴۱۴.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بیروت: مؤسسهٔ فقه‌الشیعه، ۱۴۱۱.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بی‌جا: مؤسسهٔ تاریخ العربی، ۱۴۳۰.

۲۸. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام، ترجمهٔ محمدتقی فخرداعی گیلانی، بی‌جا: کتاب‌فروشی علمی، ۱۳۱۸.

۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج۲۷، چ۲، بیروت: مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳.

۳۰. سایت رهبر معظم انقلاب مُدَّظِلُّه: https://farsi.khamenei.ir

۳۱. نرم‌افزار حدیث ولایت (شامل مجموعهٔ بیانات و پیام‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آثار انتشارات انقلاب اسلامی)

مسابقهٔ فرهنگی



در پرتو خورشید

مسابقهٔ فرهنگی در پرتو خورشید

پرسش‌ها از متن کتاب طرح شده است. برای شرکت در مسابقه، کافی است به‌ترتیب نام مسابقه و شمارهٔ گزینهٔ صحیح پرسش‌ها را به‌صورت عددی ۵رقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانهٔ پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: در پرتو خورشید ۲۱۱۲۳ علی رضوی

پرسش‌ها

پرسش اول: بخش اول حدیث سلسلة‌الذهب بیانگر چه چیزی است؟

۱. فقط اثبات وجود خدای متعال

۲. پایبندی به توحید در تمام مراحل زندگی

۳. صرف گفتن لااله اِلَّاالله

پرسش دوم: بر اساس فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عاقبت امت ایشان در صورت ترک امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر چیست؟

۱. بلا و عذاب الهی

۲. تسلط اشرار و فرومایگان

۳. تغییر ارزش‌های اسلامی

پرسش سوم: بر اساس روایت امام سجاد علیه‌السلام در صورتی که سکوت و سخن‌گفتن بدون آفت و آسیب باشند، انجام کدام بهتر است؟

۱. سخن‌گفتن

۲. سکوت

۳. هر دو گزینه

پرسش چهارم: امام رضا علیه‌السلام برای مؤمن سه خصلت را برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها سنتی است از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. آن خصلت کدام است؟

۱. مدارا و نرم‌رفتاری با مردم

۲. پوشاندن راز خود و دیگران

۳. صبر در سختی و گرفتاری

پرسش پنجم: بر اساس متن کتاب، کدام خصوصیت از حضرت زهرا علیهاالسلام جنبهٔ کاربردی بیشتری دارد؟

۱. دختر پیامبر بودن

۲. زوجهٔ ولی خدا بودن

۳. مادر دو سبط پیامبر بودن